

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232806

UNIVERSAL
LIBRARY

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روز وفات کاشف نکات خفی و علی خواجہ محمود علی خاں ارشد خواجہ اس



باب تمام رحمة غفران محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد درویش خان مرحوم و مغفور

مطبع نظامی و فتح علی کتب
دری نظامی و فتح علی کتب

[illegible]

فصل اول در مختلف اللفظ و متحد المعنی							
الهی	قادر	رازق	رزاق	خالق	خلاق	کریم	رحیم
سبحان	حق	خدا	خداوند	کردگار	پزدگار	ایزد	نیچون
یزدان	شانی	بائی	آقدس	مقدس	قدس	قدوس	منزه
مبدا	ظاهر	ظہیر	ظہور	اطہر	مطہر	طیب	مطیب
نظیف	مستطاب	رسول	نبی	پیامبر	مرسل	رسل	مصلین
ملک	کروبی	مالئک	کروبیان	مالئک	تقضا	قدر	افزون
فرمان	منشور	امر	ارشاد	فرمان	سناشیر	اوامر	الهام
هاتف	سروش	حمد	سپاس	حضرت	جناب	عز	بارگاه
کلمه	نیمه	سراج	گروک	خیام	خیم	عتبه	آستان

[illegible][illegible]

[illegible]

فصل اول در مختلف اللفظ و متحد المعنی									
الهی	قادر	رازق	رزاق	خالق	خلاق	کریم	رحیم	رحمن	
سبحان	رب	حق	خدا	خداوند	کردگار	پورکار	ایزد	بیچون	
یزدان	شانی	بانی	آقدس	مقدس	قدس	قدوس	منزه	بروی	
مبدا	ظاهر	ظہیر	ظہور	اطہر	مطہر	طیب	مطیب	تقدس	
نظیف	مستطاب	رسول	نبی	پیامبر	مرسل	مرسل	مرسلین	انبیا	
ملک	کروبی	مالک	مالک	کروبیان	ملاک	تقضا	قدر	اذن	
فرمان	منشور	امر	ارشاد	فرمان	تشییر	اوامر	الهام	القائ	
هاتف	شروش	حمد	سپاس	حضرت	جناب	عز	بارگاه	فرگاه	
کلمه	خیمه	سراج	گروک	خیام	خیمه	عتبه	سده	آستان	

[illegible][illegible]

وصیة	حیوانات	جانداران	نباتات	اشجار	جمادات	انحاز	کائنات	علمین
دلیر	جانوران		مجانان		بنهری		تمام جهان	
مخلوقات	موجودات	دو جهان	کونین	ثقلین	نفاستین	دوسرا	دنیا	ایمان
زمان	زمانه	عهد	عصر	دهر	گیتی	کون	عالم	خلق
خلایق	مخلوق	محبول	مربوب	رب	ورا	انام	امکان	ابداع
							پیدایش	
اختراع	ایجاد	آفرینش	خلقت	جبلت	حدوث	نفس	میراث	طینت
						ذات	بسترین	
طبیعت	غریز	گهر	نهاد	جوهر	عین	اعیان	نفوس	انفس
						جمع		
روح	وم	نفس	نفس	روان	ازروح	انفس	جنت	فردوس
جان					جمع		بهشت	
خلد	السلام	القرار	النعیم	عدن	نعم	مینو	جنان	ضوان
						جمع		دار برکت
سفر	سعیر	الربور	ماویه	السافلین	جنم	جمیم	مالک	فلک
دوتج							دار فتنه	آسمان
سما	سهر	جرخ	گردون	یونی	افلاک	سماوات	کوکب	نجم
					جمع		تاره	

۴
 وصیة فی شرح احوال
 ارستو فی احوال طایفات و مراتب
 ۵
 باقیه کلام در وصف و تفسیر
 که از زمین و آسمان و درشت
 که آن را مسمی گویند برآمده
 ۶
 در وصف خلایق و احوال طایفات
 و بیان احوال و تفسیر
 طبیعت
 ۷
 آن نفس متین و نام
 و سکون ثانی عین هر چیزی و
 ۸
 آن نفس ناقص یا بر اعیان
 حکما و در جهان را گویند
 و نمون و در امور و تفسیر
 عالم علوی و بهشت و آسمان

دستور نامه ۱۳۰۴
مجموعه اول، شماره آخر
نامی زید ۱۲ هزار
جمع آن حصه دوان
مای عمل کننده
صلب حصه پنجم
شماره زر کلان و بزرگ
فونته زر
رنگت سرخ
برای جدولی
لحظه

صخره	خارہ	خزنگہ	سنگ	سگرزیدہ	حصّۃ	جرمہ	حصّۃ	خزف
رسفائ	کوه	جبل	جبال	ارض	مرز	عبرا	بلوم	عقار
ارضیہ	فاکم	شمر	بر	بار	قواکم	اشار	انمرہ	روضہ
حدیقہ	بستان	بوستان	گستان	جھٹان	گلشن	چمن	گلزار	ریان
حدائق	باغبان	کدیور	چمن سرا	میراب	نخلیند	نخل	نخل	نخلہ
نہال	درخت	شجرہ	صل	بن	نخ	صول	تنہ	شاخ
شعبہ	فرع	غصن	غصان	فروع	غنچہ	گل	گل	ورد
خار	شوکت	دار	بیت	مسکن	سرا	قصر	محل	مصرح
خانہ	مسکان	کلبہ	کدہ	کوشک	کاشانہ	ایوان	کاخ	مشکوی
نشین	شبستان	نقصور	محال	اماکن	امکنہ	بام	بالاخانہ	طرم

[illegible]

از سران و بزرگان
 ای که کوثر
 خرم کاف تو خوش نام
 معطر و گلگون
 شمع بهر جگر
 بنامند از زبان
 بود جوهرش در گنج
 نیکو آمده است
 عالمی که
 در آن راجع
 و کم آن جمع
 می بیند تا بدین
 و بلا فایده
 از سباحت

قاعده	طریق	طور	خانواده	دودمان	خاندان	تیار	قبیلہ	مظنہ
عنوان	نقط	مشاج	منج	منج	منج	سبیل	قبیل	قانون
طرز	طبق	جادہ	وپیرو	گونہ	طریقہ	نسق	نوع	نوع
روش	روییہ	شرعیہ	طریقہ	سنت	مذہب	مشرع	مسکک	سنوات
طرق	شرائع	مراسم	اسالیب	اسلوب	دستور	رسم	شیوہ	راہ
قوانین	انماج	مناسج	مناسج	انواع	مساکک	مشارب	مذہب	منش
قواعد	یتاق	کلامہ	صیانت	حایت	حریت	خفایت	اطوار	قواعد
پاسبان	یتاق	طلایہ	طلیمہ	رقیب	صائن	حارس	حافظ	پاسبان
معمورہ	عمران	عمرات	دیرانہ	تخریب	خرابہ	خرابہ	خرابی	تباہی
مصر	بلکہ	اقالیم	کشور	خطہ	مملو	مستلم	ولایت	عامرہ
مصر	شمر	جمع	مصر	مصر	مصر	مصر	ملک	مصر

درد و دیوانگی از کوه و دریا
عشق و آواز از طبله
از خیمه سوسن و گلزار
هر چه جزو این فانیست
مجلس انوار
نون مفتوح یعنی راه
راه عشق و صبر
عدالت و حسن
عشق باقی است از راه

مقامت باقی ماند

وکیہ باطن و مشرقین

۱۰۰

دین محمدی بعبادت

نیز درین و من

نفاذ کیا گیا

مجلس

طرح و تدارک

...

طبیعی و اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در خفا

نامہ خط	رقمہ	نشہ	پردانہ	نوشہ	متمسہ	عرضی	طو مار	مکاتیب خطوط
صحنہ	مراسلات	مفاوضات	نائق	رقائم	صحائف	عرائض	رسائل	پروانجات
نوشجات	مکتوبات	تحریر لکنا	تسطیر	ترتیم	ترسیم	رسم	سطر	رسم
نوشت	نگاشت	نگارشی	نمق	قلمی	تسویڈ	طرار	زرب	کتب
مزبور	مرسوم	مرقوم	مسطوب	محرر	مکتوب	نبشہ	نوشہ	کافہ جماعت
زمرہ	فہرہ	طائفہ	جمهور	گروہ	جزب	جوق	خیل	ازابت ج
فرقت جدائی	مفاہات	سباعت	فظام	فراق	فصال	ہجرت	مہاجرت	ہجر
ہجران	مجمیری	دورئ	وصل	توصل	اتصال	وصال	وصالت	تبعات
تواصل	ملاقات	تلاقی	التقا	اجتماع	خفیہ پیشیدہ	مخفی	مخفی	مخفی
اختا	اختفا	انزوا	تواری	متواری	مستور	مستتر	ستر	مضم

عریب	مکتب	حذر	حذور	حذیر	ترسان	لزان	تهدید	تخذیر
دور و بالا			الامان	الامان	کاپی و بالا		دور انا	
تذیر	تخوین	ترهیب	انذار	تذیر	متنذر	مخوف	خمدو	مخذر
اوه ببره بر سینه ابرو			اینکه سینه هر عامل است که باقی است		اوه ببره بر سینه ابرو			
مترتب	متنذر	مترعب	متنذر	مخوف	مترتب	متنذر	خمدو	
		دوایا		اینکه سینه هر عامل است که باقی است				
بشیر	مبشیر	مسرعت	عجلت	فرت	سبادت	ساعت	تعمیل	استعجال
خوشخبری		جلدی						
ارتجال	شتاب	شتابی	زود	تبادر	فور	دو شپه	یلفاز	سکروچی
بطی	تاخیر	تعلیق	تأخیل	توقف	تسائل	تساؤن	تانی	دنگ
دیر								
اهمال	اجل	مهلت	فرمت	لبث	لکث	مدینه	وقفه	خلعت
								اندویری
ظلم	ظلام	دیجور	داج	عسوق	علس	تبارکی	ظلام	مظلم
							جمع ظلمت	اندویرا
مظلمه	تاریک	ظلمانی	ظلم	ظلال	نور	تنویر	غور	لمع
			سایه	جمع	روشنی			
لمعان	تجلی	جلاء	جلوات	انجلاء	صنیا	ضو	دشش	برق

کلمه عریب و غریب
 کلمه مکتب و مکتب
 کلمه حذر و حذور
 کلمه حذیر و حذیر
 کلمه ترسان و ترسان
 کلمه لزان و لزان
 کلمه تهدید و تهدید
 کلمه تذیر و تذیر
 کلمه متنذر و متنذر
 کلمه مخوف و مخوف
 کلمه مترتب و مترتب
 کلمه مترعب و مترعب
 کلمه مبشیر و مبشیر
 کلمه مسرعت و مسرعت
 کلمه عجلت و عجلت
 کلمه فرت و فرت
 کلمه سبادت و سبادت
 کلمه ساعت و ساعت
 کلمه تعمیل و تعمیل
 کلمه استعجال و استعجال
 کلمه شتاب و شتاب
 کلمه شتابی و شتابی
 کلمه زود و زود
 کلمه تبادر و تبادر
 کلمه فور و فور
 کلمه دو شپه و دو شپه
 کلمه یلفاز و یلفاز
 کلمه سکروچی و سکروچی
 کلمه تسائل و تسائل
 کلمه تساؤن و تساؤن
 کلمه تانی و تانی
 کلمه دنگ و دنگ
 کلمه لکث و لکث
 کلمه مدینه و مدینه
 کلمه وقفه و وقفه
 کلمه خلعت و خلعت
 کلمه ظلم و ظلم
 کلمه ظلام و ظلام
 کلمه دیجور و دیجور
 کلمه داج و داج
 کلمه عسوق و عسوق
 کلمه علس و علس
 کلمه تنویر و تنویر
 کلمه غور و غور
 کلمه لمع و لمع
 کلمه ظلمانی و ظلمانی
 کلمه ظلم و ظلم
 کلمه نور و نور
 کلمه روشن و روشن
 کلمه ضو و ضو
 کلمه دشش و دشش
 کلمه برق و برق

کلمه عریب و غریب
 کلمه مکتب و مکتب
 کلمه حذر و حذور
 کلمه حذیر و حذیر
 کلمه ترسان و ترسان
 کلمه لزان و لزان
 کلمه تهدید و تهدید
 کلمه تذیر و تذیر
 کلمه متنذر و متنذر
 کلمه مخوف و مخوف
 کلمه مترتب و مترتب
 کلمه مترعب و مترعب
 کلمه مبشیر و مبشیر
 کلمه مسرعت و مسرعت
 کلمه عجلت و عجلت
 کلمه فرت و فرت
 کلمه سبادت و سبادت
 کلمه ساعت و ساعت
 کلمه تعمیل و تعمیل
 کلمه استعجال و استعجال
 کلمه شتاب و شتاب
 کلمه شتابی و شتابی
 کلمه زود و زود
 کلمه تبادر و تبادر
 کلمه فور و فور
 کلمه دو شپه و دو شپه
 کلمه یلفاز و یلفاز
 کلمه سکروچی و سکروچی
 کلمه تسائل و تسائل
 کلمه تساؤن و تساؤن
 کلمه تانی و تانی
 کلمه دنگ و دنگ
 کلمه لکث و لکث
 کلمه مدینه و مدینه
 کلمه وقفه و وقفه
 کلمه خلعت و خلعت
 کلمه ظلم و ظلم
 کلمه ظلام و ظلام
 کلمه دیجور و دیجور
 کلمه داج و داج
 کلمه عسوق و عسوق
 کلمه علس و علس
 کلمه تنویر و تنویر
 کلمه غور و غور
 کلمه لمع و لمع
 کلمه ظلمانی و ظلمانی
 کلمه ظلم و ظلم
 کلمه نور و نور
 کلمه روشن و روشن
 کلمه ضو و ضو
 کلمه دشش و دشش
 کلمه برق و برق

[illegible]

۱۱ از شش
 ۱۲ از شش
 ۱۳ از شش
 ۱۴ از شش
 ۱۵ از شش
 ۱۶ از شش
 ۱۷ از شش
 ۱۸ از شش
 ۱۹ از شش
 ۲۰ از شش

بالا	علیه	سینه	اوج	شاخ	عروج	اراف	سواطع	شواهن
بند								
شافیات	اعالی	حقیر	لاغر	نخیف	ضعیف	عجف	بندور	ضنی
		دبلا						
قوی	قرب	سطح	سین	تخین	شعوت	جسیم	ضعیم	پایان
موتا								
نقص	مسن	تومند	قمتن	تناور	کوزپشت	کوز	مخبر	مرعن
					کبر			بیارس
صبت	علت	شقم	داه	کسلندی	رنجوری	رنج	کسل	مکسل
لغو	امراض	اتقا	مرغن	کسلند	علیل	سقیم	رنجور	نزع
	جسج		بیار				جان کند	
سکرات	زوق	توم	احل	وفات	مات	رحلت	مرگ	انتقال
	بقیه جان		موت					
احمال	تقبر	مرقد	لحد	مزار	ثرب	قبور	صحت	عافیت
	گور					جمع	مندی	
شفا	اعتدال	جرم	جریمه	عصیان	سبیت	عنایت	جنایت	اشم
		گناه						
بزه	ذنوب	خطا	خطیئه	فسق	فسوق	فجور	ذنوب	سیات
						جمع		

۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۱ از شش
 ۱۲ از شش
 ۱۳ از شش
 ۱۴ از شش
 ۱۵ از شش
 ۱۶ از شش
 ۱۷ از شش
 ۱۸ از شش
 ۱۹ از شش
 ۲۰ از شش

بیکم از خان
شده سلام کردن
دین مجسمه مشغول
فرمان موقوفه وضع نمودن
زانی محله و داد
بنام خانه پیران
کوشش جمع غایب را از دربار
بر کار و بنف اول
دین پیوسته بسیار
سلا فبا بلع

[illegible]

۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳

غارتہ دہلیمت ۲۱ از مراحم و منتخب و لطائف

۱۲ از خود و
مست بنیو شد از من
من به یونان رفتم
آرام در آنجا
وقتی که در یکی از
الیه با ملت منع
دعوت داشتند که
با وجود این که
من به یونان رفتم
آرام در آنجا
وقتی که در یکی از
الیه با ملت منع
دعوت داشتند که

۱- از انجمن خیرین
۲- انجمن خیرین
۳- انجمن خیرین
۴- انجمن خیرین
۵- انجمن خیرین
۶- انجمن خیرین
۷- انجمن خیرین
۸- انجمن خیرین
۹- انجمن خیرین
۱۰- انجمن خیرین

[illegible][illegible][illegible]

نویا	جدید	تجدید	مجدد	حادث	طاری	طری	تجری	ستم
جور	تعدی	حیف	جفا	شکم	اِطاول	بیدا	شکر	بیدا
ظلام	ظلم	جانر	ظلمه	ظلم	استغاثه	الغیثه	معدت	عدالت
انصفت	انصاف	داد	عادل	منصف	دادگر	بخش	خاست	خست
ضنت	بزرسی	مسک	خیس	مسک	ضنین	لیم	شوم	اِجَل
بزرز	خنج	سخت	سخت	سخت	عطا	هبه	موبت	جود
دش	سیب	کرم	ایشار	لوال	بذل	انعام	جلد	صله
نخاله	فصل	کریم	جواد	باذل	منفصل	علیه	جدا	متصل
لمق	ملزق	ملصق	ملاحق	ملازق	ملاصق	بعید	بعید	البعد
العباد	اباعد	قرب	قرب	تقرب	قریب	مقرب	قرین	مقرب

[illegible]

دفاع الببال
شبیخته رسوده
حال و خوش
از میان
منی بالضم
ولا معكسر
تو انگر از
لطف

۱۲ از کشف اللغات
 دال و تفتیح و
 قصاصات و مصنف
 در معانی که قابل
 گردان است و منقول
 از کتب عربی و فارسی

نخوت	عجب	اعجاب	ترفع	عتوت	منیت	اعتناء	متکبر	متکبر
عز	معجب	بمست	تقص	تفتیش	تلاش	تتبع	استمرا	جستجو
مفقود	فقد	فقدان	وجدان	ادراک	درک	نیل	یافت	واجب
گم	مدک	یابنده	اخراق	عدل	بغاوت	بغی	سرکشی	تمردی
خیره	شمس	سمرود	سریک	عاصی	باعی	کشر	ندرت	ندم
ندیم	نام	ندان	آوخ	ساعت	تلف	حیف	ہیہات	فسوس
وای	ورین	واویلا	کاش	ہتمام	تلافی	مکافات	مجازا	قصاص
قود	عوض	معاوضہ	تدارک	کیفر	آجر	ثواب	ثبوت	پاداش
جزا	لاابد	اہم	ناگزیر	ظن	زعم	احتمال	شک	وہم
رب	قبضہ	خداشہ	حمل	ادحان	حزم	اعتقاد	ایقان	تیقن

عزیز بہ
دوستوں اور ازواج
و ذوالعزم سے

شماره پنجم - کنگره ایران - ۱۳۳۰

ذباب	مچی	قدوم	ایا	عود	معاود	حیبت	مرحبت	بارگشت
جانا	آنا		پلٹنا					
سفر	سیاحت	حلت	انتقال	ارتحال	نقصت	اتہاس	نہوض	غوبت
کوچ								
رحل	مسافر	جیل	طعن	سیاح	غریب	طعین	جہانگرد	ردنورد
				مسافر				
راہی	زوندہ	ابن السبیل	نزل	مقام	یسکن	موضع	موطن	بقعہ
			جایست					
بیت	منزل	ساکن	موضع	موطن	بقاع	اقامت	سکونت	قیام
	جمع					رہنا		
تیمم	قائم	ساکن	قاطن	سواکن	سکنہ	سکان	بشر	انسان
سہنے والا				جمع			آدمی	
ناس	مردم	آدم	کس	شخص	حیوان	دوابہ	بہیمہ	نعمت
					چارپایہ			
دواب	بہائم	انہام	مویشی	راعی	شبان	گلہ بان	چوپان	رسمہ
				چرواہا				منہ
گلہ	فیل	بیل	اسب	فوس	سمند	توسن	شبدیز	آہب
	ہاشمی		گھوڑا					
اشقر	گلگان	نوند	کیست	جنیت	دیوار	خستلی	بارگی	ہیون

بالتصديق
من حسن التدبير
في كل شيء
مما هو في العمل
منه من غير اللسان
هو نون العقيقين
وفاؤهم كالحجر الكرون
وروان مذن و
برضا سدر

[illegible][illegible]

آدم	مرب	نش	خنک	جرمه	جرده	زوده	لوت	یگران
گهتا								
شتر	حمل	بعیر	ایل	بختی	سار	نانه	نیاق	آمار
اونک						اوشنی	جمع	باک
عنان	زمام	خطام	لجام	لکام	تازیانه	چایک	خرزن	مقرعه
					کوپه			
سوط	سیاط	گوسپند	شاة	غنم	کبش	میش	بز	معز
	جمع	کبری						
ضان	تیش	یره	بزغاله	گاؤ	نور	بقره	گاوش	جاموس
	بکر	کبری		بیل		گائی	بمین	کھلگا
آهو	غزال	طنبی	طباپ	خر	حصار	حمیر	دازگون	حمر
هرن		جمع	گدھا					جمع
اتان	مادوتر	قرن	شلخ	سرو	سلیخ	منقر	دو	دده
گدھی		سینگ			درنده			
ضغیم	دوناب	بلع	اسد	نینغم	هیمم	ضغام	حیدر	غضنفر
		جمع	باگھ					
لیث	عباس	مهراس	فراس	مسوره	حارث	هزبر	شیر	خرس
								ریحیہ
دب	گرگ	سید	ویب	ویاب	پلنگ	یوز	فمد	نمر
لاٹکا				جمع	چیتا			

شیخ نصیر از لطافت و مشورت ۱۲ بپایان که در نه ۱۳ فون در کرم ۱۴ غریب ۱۵ خوس ۱۶ از بین و تشبیه ای بود که بقوم دال ۱۷ دیر

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

لوژنه	بوزینه	میمون	قرود	خضر	خوک	گراز	سگ	کلب
کلاب	گرچه	سنو	هره	خیزل	کرشم	عقرب	عقارب	نیش
لدغه	حیة	ثعبان	افعی	مار	آردها	آردها	حربا	آفتاب پست
موش	فارس	زراغ	کلاغ	غراب	زغن	غلیوز	گرگس	کفتار
مضاجر	ضغ	گجشک	عصفور	عصافیر	کیک	برغوش	مور	مورچه
مثل	ملخ	جراو	حوت	سمک	ماهی	جبرالجبر	سرطان	پنجپا
پنجپا	خرنیک	غوک	ضفدع	بگ	ضفدع	خروس	ویک	مالکیان
منقار	نول	نقر	زیر	مردو	زلو	زلوک	درن	علق
سوسا	ضب	شیش	قمل	عکبوت	مگس	عندیب	عناد	پشه
لوت	ستام	لنگ	باخه	سلخا	قراو	کنه	لقاب	روبا

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یمنی	شایگان	توید	بشارت	بشر	هول	خرد	تخین	تریب
لائق		خوشخبری					آزین	
مرحبا	حبذا	شاهان	تننا	لیث	سبح	اباست	جواز	دست
			آندو		جائز			
مخوژ	حلال	سوغ	روا	کرامت	کره	نفرین	تنفر	تتافر
				مکره		نفت		
اطلاع	اعلام	وقفیت	استنباه	آگهی	البلغ	تبلیغ	ارسال	یرسل
خبرداری					پهونجان		بیجنا	
مرسول	اجاست	اقبال	پذیرا	رضا	استرضا	اجازت	وداع	توداع
	قبول کرنا			خوشنود		نصت		
ترخیص	ارتجاء	دستور	پدرو	منت	امنان	منع	اصفا	سمع
				احسان		جمع	سندا	
سمت	استماع	معاننه	مشاهده	مطالعه	ملاحظه	نظارت	رویت	استفسا
		دیکھنا					پوچھنا	
پریش	اشتغال	مشغله	استبداد	اصرار	باعث	اعتماد	اعتبار	اقتنا
	شغل کرنا		بجھونا			بھروسا		کسب کرنا
الکتاب	اشکاب	افتر	بهتان	ظننت	فریب	اتماس	گذارش	معروضه
		تمت				عوض		
کفایت	کافی	اکفا	بشد	سبقت	اقدام	استقدام	اقبال	استقبال
بس				پیش قدمی				

[illegible]

از غنای بی حد و انتهای بی شمار

از زبان درویش
و بنای وادای
غاری قصه داران
و بای بھول در
مخ اول کرمان
آهنگ
نویسند قصه
نون و م و ب
و بنای سکون
و بنای کشف و
و بنای کشف و

تکلیف بیقراری

سخت‌آزمی و بیقراری

همچو جمع	ضطرار	ضطراب	قلقل	تلوسه	تلوسه	بی‌تابی	مضطر	مضطرب
بیقراری	بی‌تاب	پاشی‌آب	نعل‌تشنه	محل	حلم	بروبار	احلام	مستحل
حکیم	بروبار	امتحان	تجربه	آزمودگی	تجارب	ممتحن	محرّب	آزموده
دشنام	سب	تصدق	قربان	نثار	فدا	فدیه	موجب	در ماهه
شاهزاده ماهیانه	ماهواره	ناتمی	غاری	غمار	نام	مینم	نمازم	جمع
اندر	پند	وینت	وعظ	موعظه	ترتیب	ریو	کیزی	نصیحت
دستان	کید	شید	زرق	نخل	تلبیس	فریب	خداع	خده
نیزنگ	زور	کیاد	شیاد	عیار	غدار	دغل	کاند	سالو
منزور	شحنه	عس	شیرب	شیرب	تصیل	قلع	موقع	رتبه
درجه	پایه	پایگاه	قدر	ننرت	خطر	تکلیف	مکان	جاه

بیقراری و سخت‌آزمی
در تناسل و بیقراری
اول سب و ماهیانه
نقد و نقد و نقد
مست و مست و مست
آن نیز که در این
۳۸
نیز و نیز و نیز
از نیز و نیز و نیز
جمع و جمع و جمع
کرم و کرم و کرم
نیز و نیز و نیز
خود و خود و خود
نیز و نیز و نیز
نیز و نیز و نیز

نیز و نیز و نیز
نیز و نیز و نیز
نیز و نیز و نیز

لغات از زبان فارسی به زبان عربی و برعکس
 لغات از زبان عربی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان ترکی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اردو به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان سندھی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بلوچی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان پشتو به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان پنجابی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان گجراتی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان مالایالم به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان تامیل به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کنڑ به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کاشمیری به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بنگالی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اودیایی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان مالایالام به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان تامیل به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کنڑ به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کاشمیری به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بنگالی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اودیایی به زبان فارسی و برعکس

مرتب	درجات	ضمیر	راز	ستر	اسرائیل	معروف	علم	نامور
جمع	جمع	بھید			جمع	مشهور		
نامی	مشتر	اشمس	شیر	سعار	مستاهیر	اعلام	سریه	اورنگ
		اظهرن		جمع			تحت	
منقصه	عوش	کری	آریکه	یل	گرد	مشرین	کور	اعلی
				بملوان			اندها	
معا	ضریر	نابینا	بصیر	محفل	بزم	انجمن	مجمع	مخافل
			بینا	مجلس				جمع
مجالس	مجامع	نغمه	غنا	سحاح	مرس	خیا	رود	سرود
جمع		راگ						
نشید	دستان	لحن	زمره	ترانه	ترنم	خسروان	مفتی	مطرب
							قوال	
خیاگر	مشکر	دستان	سور	صوت	نعره	صلا	صدا	ندا
				آواز				
نوا	صیاح	صیحه	نقیر	بانگ	صوت	صیت	گنگ	شور
					جمع	آوازه	پکارا	
شعب	خروش	فغان	غریو	غوغا	غلغله	شهرت	افواہ	مھی
								شرباب
خمر	صبا	راوق	ریت	عقار	محل	راح	بادہ	ام آبشار

لغات از زبان فارسی به زبان عربی و برعکس
 لغات از زبان ترکی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اردو به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان سندھی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بلوچی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان پشتو به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان پنجابی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان گجراتی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان مالایالم به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان تامیل به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کنڑ به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کاشمیری به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بنگالی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اودیایی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان مالایالام به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان تامیل به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کنڑ به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کاشمیری به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بنگالی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اودیایی به زبان فارسی و برعکس

لغات از زبان فارسی به زبان عربی و برعکس
 لغات از زبان ترکی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اردو به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان سندھی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بلوچی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان پشتو به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان پنجابی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان گجراتی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان مالایالم به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان تامیل به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کنڑ به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کاشمیری به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بنگالی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اودیایی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان مالایالام به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان تامیل به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کنڑ به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان کاشمیری به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان بنگالی به زبان فارسی و برعکس
 لغات از زبان اودیایی به زبان فارسی و برعکس

سکه نیکان در کوزه زینت
 از دهنش بیاید سکه باری
 درون آن کوزه سکه اندازد
 سکه را درون کوزه

بیاید از کوزه
 زینت کوزه
 سکه نیکان
 سکه باری
 سکه درون کوزه
 سکه اندازد
 سکه را درون کوزه

خزبات	میکده	خمدکده	خمنخانه	مینخانه	آوند	طرف	وٹا	طرف
شراخانه					باسن			جمع
قدح	کاسه	بساغر	ایلاغ	جام	سایین	کیف	خمار	سکر
پیاله					نش			
مستی	اسکار	خمور	مدوش	سروش	شمار	بدست	لہو	لعب
جمع		نست					کھیل	
ملائت	یازتی	بازیچه	ملاعت	ملائی	شاطر	زودخیز	چست	چابک
			جمع		چالاک			
تند	تیز	کند	مضعل	کابل	کلیل	فارت	وارتی	پرموده
		ست						
افنده	فسرده	حین	آوان	زمان	آن	ایمان	آوان	عت
		وقت				جمع		گھڑی
لخط	لمه	قجر	سحر	پگاه	صبح	غڈو	باداڈ	مسا
		میج						شام
مغرب	شبانگه	روح	بارہ	اصال	شب	لیل	لیالی	روز
					رات		جمع	دن
یوم	نهار	ایام	ماه	شهر	شہور	سال	سن	سنہ
		جمع	مہینا		جمع	برس		
عام	جول	نین	سنو	بیت	بیت	بیت	نہاک	نہاک
	جمع			کعبہ				

غایت
 سکه نیکان
 سکه باری
 سکه درون کوزه
 سکه اندازد
 سکه را درون کوزه

دس	دس	دس	نظیر	نحو	نفسیہ	مشابہ	مقشابہ
مانند							

شاید	مشابه	تشبیه	وارث	یاب	ماده	بار	تواتر	متواتر
				مقدمه			پیوسته	

توای	متوالی	کرات	مترات	دفعات	موالات	پیانی	علی الصلح	علی السلام
------	--------	------	-------	-------	--------	-------	-----------	------------

و کلمه سیم و در فارسی
و تقصید و در فارسی

دوایم	دوام	مدام	مستدام	لازال	تایید	تحقید	خلود	لم یزل
همیشه								

مخلد	مؤید	ستم	هموار	پیوسته	بارها	جاوید	سرمه	ابد
------	------	-----	-------	--------	-------	-------	------	-----

و صحت و طعم
و طعم و صفت با نفع

استعمار	مطبوعات	مدار	اجبا	اکراه	مکره	زجر	توبیخ	سزشت
پیشگی			چکرنا			بھڑکن		

ملاست	تعمیق	نحوه پیش	انفعال	خجالت	خجالت	شرسک	تشویش	حذر
			شرمندگی					

حیات	غیرت	ماہوس	خضر ^۱	مغفل	خجل	شیرسا	شیرناک	خداک
شرم				شرمندہ				

مضبوط	محکم	مستحکم	مبرم	قوم	موصوف	موتق	مستوف	موتق
-------	------	--------	------	-----	-------	------	-------	------

مستقل	مستبد	کرمین	متین	حصین	حصینه	سارید	راسخ	والق
-------	-------	-------	------	------	-------	-------	------	------

[illegible]

[illegible]

سونا	چاندی	سونا	چاندی	سونا	چاندی	سونا	چاندی
------	-------	------	-------	------	-------	------	-------

سونا
 چاندی
 سونا
 چاندی
 سونا
 چاندی
 سونا
 چاندی

من مکتوبات

[illegible]

عین حیات
کفر و کمال
شرفان
تفویض معنی
و انوار
حقیق
بالکسر و دو
منقول زبان
مستحق
و انوار
کفر و کمال
شرفان

دوش	ریش	میان	لحمیه	سُلبت	بروت	غنیف	مخندان	سرخ
کاذبا			دو حیا		موجّه	مروّت کُردن		
میلین	ایدی	ید	دنت	جنّاح	عضد	منکب	لقت	شانه
سیدها	جمع		هاتّه		بازو			
بندوت	سامد	مرفق	مرفق	آرنج	دست	یسار	ایمان	دست
	پهونجه	نخج		کُمنی		بایان	جمع	
خنصر	گشتانی	صانع	انامل	انمله	بگشت	صبح	کف	سرخ
تازگشت		جمع				اولگی	تهیصل	
ظهر	اطفاز	ظفر	شیر	وحب	ابهام	ستابه	وسطی	بنصر
پهشه	جمع	ناخن		باش				
سینه	صدر	اظهر	ظهور	صلاب	اظها	لشبت	صلب	
	بجانی				جمع			
ناف	بطون	شکم	لطن	حلمه	ثدی	پستان	صدر	صدر
بونمی	جمع		پیث	بونده		چوچی	جمع	
شکنبه	معدّه	نخاع	سیرز	شش	پهلوه	تیکاه	جب	سره
	دوجهری	حرام مغز	سلی	پهیر			پسلی	
زیره	جگر	کبد	امشا	امعا	روده	حشا	کرتش	
پشا		کلیجه	جمع				انتروی	
قلب	جنان	ضمیر	فواد	خاطر	قلب	صفرا	مراره	
جمع					دل		بت	

۴۴
 دیروز در مریضخانه
 سکون عین بن
 آمده از نوید
 بالفجر در
 جمع مع
 بعینه در
 از عین بن
 در میان

[illegible][illegible]

مکتبہ اسلامیہ
اول نوبت
کتاب خانہ
پیشینہ
عالم و عربیان
مکتبہ اسلامیہ
پیشینہ
کتاب خانہ
اول نوبت
مکتبہ اسلامیہ

هفت اندام	شش	عضای	لب	سیر	البان	کفش	پاپوش	پافراز
جمع	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه
غلیظ	ولق	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه	خزقه
الوثاب	پیر	شیخ قانی	سالموز	ضعیف	شیخ	ضعیف	ضعیف	ضعیف
عجز	پیزن	شمله	عجائز	برنا	شباب	فتیات	عبد	عبد
رهی	من	رفیق	موقوف	مملوک	بندہ	عباد	عبید	ممالیک
مراقب	امست	جاریہ	داه	نفاک	پرستار	کنیز	کنیز	امام
رجل	فحل	ذکر	مذکر	نر	رجال	مخول	ذکور	امراة
نسا	انثی	مونث	زن	مادہ	نسوت	نسوان	قرب	خویشی
قرب	اقرب	قربا	خویش	اقربا	اقارب	قربا	اب	والد
پدر	قید گاہ	آباء	ام	والدہ	مادر	امہات	والدہ	والدین

از این سخن در بیان
دشمنی با الف
لفظی در مکرر
از این است
دشمنی با الف
دشمنی با الف
از این است

اللغات انجمنان مادیانند نیکو فرد نیکو من مادیان دسکون بنفشه

دوم بود در قزوین در راه
 ناسر در قزوین
 و بهاری کوه و کوه
 چو کوه ایلیان کوه
 ملک و ایلیان کوه
 جمع درون کوه
 دوم بود کوه و کوه
 به ایلیان کوه
 برادر و ایلیان کوه
 دوم بود در قزوین در راه
 ناسر در قزوین
 و بهاری کوه و کوه
 چو کوه ایلیان کوه
 ملک و ایلیان کوه
 جمع درون کوه
 دوم بود کوه و کوه
 به ایلیان کوه
 برادر و ایلیان کوه

آخ	برادر	ثقیق	اخوة	اخوان	اُخت	خواهر	همشیره	اُخوات
معمانی			جمع	جمع	هن			جمع
جد	آلوان	اجداد	جده	ألم الأب	جدات	جد	أبوالأُم	جدّه
دادا		جمع	دادی		جمع	نانا		نانی
ألم الأُم	زوج	شوهر	شوی	ازواج	زوجه	الہخانہ	حرمہ	منکوحہ
	خاوند			جمع	جوړو			
خلیلہ	عروس	زوجات	جلال	انبلغ	دستی	ضرّہ	ابن	پسر
	جمع			سوت			پیشا	
فرزند	پاور	ولد	انبا	بینی	بنت	صبیہ	دخت	دختر
			جمع		بیٹی			
بنات	صبیات	فرزیدہ	نسیرہ	نسیسہ	سبطہ	طفیل	کودک	رضیع
جمع		پوتا		نواسا		لڑکا		
نسبی	سلیل	غلام	شیرخوا	طفال	صبیان	محد	گھوارہ	ظہر
				جمع		جھولا		آتا
موضع	دایہ	حاملہ	جہلی	بارورہ	کاملہ	شیتہ	عقیم	عاقرا
		پیش والی			بچہ والی	زن شوہر	بابخہ	
باکرہ	بکرہ	خسر	صہر	صہارہ	خوشدم	خوشی	خسر پورہ	برادر زن
آنہی		سُسر	جمع		ساس		سالا	
خازنہ	ہنر لاف	یزنہ	داماد	خال	عم	اعمام	عمہ	عمات
سالی	سارا جو	بہنوی	جوانی	مامون	بچا	جمع	بھوی	جمع

[illegible][illegible]

۱. بیست و پنج سالگی
 ۲. بیست و پنج سالگی
 ۳. بیست و پنج سالگی
 ۴. بیست و پنج سالگی
 ۵. بیست و پنج سالگی
 ۶. بیست و پنج سالگی
 ۷. بیست و پنج سالگی
 ۸. بیست و پنج سالگی
 ۹. بیست و پنج سالگی
 ۱۰. بیست و پنج سالگی

او از دستش
 شکسته بود
 با شش پونی
 گداخته
 از علف
 سبزه
 بالفصل
 بپوشانند
 بدون چوب
 را بگلوانند
 ۵۲
 فبا
 بالفصل
 و از موی
 منقسم
 نام سینه
 منقسم
 آن را زنبور
 گویند
 از زنبور
 ۵۳

حجرت مبارک
احقر ضعیف
که برین نور
بدر شمع
بغیر فاسد
مدین مطهر
از زمین
علا جایی

حصّیہ	ملبیس	خناس	عازیل	اہرن	اہرن	شیاطین	عقرب	غول
غیلان	صنم	وثن	صنام	اوثان	دیر	گنشت	کنیہ	کلیسا
بتخانہ	بتگدہ	ناؤس	صومہ	وثنی	ہنود	سٹن	مجھتی	مغ
گبر	کفر	کفران	کافر	کفار	کفرہ	نگون	نگون	ناکس
منکوس	معکوس	منائیں	معائیں	کرت	کج	ضخیم	رست	مستقیم
سسی	زاویہ	غولت	کنج	گوشہ	پیغولہ	رد	ولپٹ	مسترو
بازپس	استرجاع	استرداد	مشافہ	محادی	سواجہ	مقابل	ردا	برود
طیلسان	گیلم	کسا	عباء	نقات	منطقہ	فوطہ	ڈر	حصن
حصار	سولخ	رخنہ	روزن	نقب	ثقبہ	عمیق	ثرف	عمق
اٹھاق	زیمے	نخمہ	صید	نخیر	صیاد	صیگر	قلاہ	قلاہ

مکتبہ دارالعلوم دیوبند

نقطہ ترکیت ۱۲
غیاث اللغات
بالقوس و قوسین
۱۲ از مردمان
نفس کو مومن و خداداد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۱۲ از لطافت کف

درازا لفظ

این کتاب را در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز

تایل	ایرج	شیر	استیا	رها	مطمن	طاحون	آروغ	جُشائ
جمع	روی		چکی				دکار	
تفات	چشمیل	آبا	محمد	پیمان	عهد	عزت	کاج	کار
کوری نگاه		انکار		استدار			ترجها	
احول	آحد	واحد	فرد	مفروء	ادبار	مدبری	استغاد	استمع
	یک				بدعتی		فاندلین	
آباز	سیمم	اتخاب	استباط	اتما	ادلا	انتخاب	بازگب	خیار
شریک		چنا		نسبت هانا			کھورا	
بدرو	مسیل	میک	فطیس	مطرقة	پنبه	قطن	پنبه دانه	قطن
نهری		کهن			رونی		بغلا	
یوزن	معدت	تره	بقله	بقولات	خضرات	تیمار	درمان	چاره
عذر		بهاجی		جمع	جمع	علاج		
خبرات	دوغ	ررد	رزق	جارو	مکنه	مکنش	چاپلوی	لابه
دهی		جوار		بھارو			خوشا	
تلق	تقصع	بسیحلا	مستراح	مبرز	چفت	تالار	خبر	نان
		پایمانه			مندو		رونی	
برنج	مانخور	ادام	خارش	برسب	خمیازه	تمطی	خواب	نوم
خشکا	سالن		کھله		انگلی		نیند	
وسن	خاتون	بالوؤ	خراج	بلج	درویز	دیويزه	دارسبیل	سرباط
	ولی		مصول		گدلی		مسافرخانه	

این کتاب را در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز

این کتاب را در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز جمعه ۱۹۰۰ هجری قمری در شهر تبریز

[illegible]

دین	منجلی	دوک	منغرائ	دوکن	ذو	ذی	الو	خداوند
دلالت		تکلا	چرم	صاحب				
خواجه	آغا	آقا	رعون	سمن	گور	کبریت	زبد	نقاوه
			گهی		کندر		خلاصه	
سدا	زاج	زاک	سند	سپیک	سیرج	سیرت	سبوس	نخاله
	بھٹری		ہتوڑی		گوبز		بھوسا	
سیر	شوم	فوم	سقف	سطح	سین	رکن	عماد	عمود
لہسن		بھت			کم			
ارکان	سوزن	ابرہ	خیاط	سمسم	کچی	طعمہ	لقمہ	عرق
جمع	سوی			تل		نوال		سینا
خومی	عاطل	معطل	عذر	حیلہ	عویان	عاری	عور	محررا
	بیکار		مانہ		ننگا			
برہنہ	کچ	عوات	عقدہ	عیال	علائق	غبال	پرورین	
	جمع	گرہ		زن و فری		بھلنی		
فازہ	شاوٹ	نواق	کھک	فرار	گریز	گریغ	قحط	کال
جمانی		بھکی		بھاگنا				
شکال	شکال	قدید	نقل	کاون	نبلہ	کفشو	کفشکر	اسکا
		کباب		دھیلہ		جمار		
کڑخان	کڑخان	کیسہ	صترہ	ہمیان	کناس	خاکرو	کجاک	کرشک
کڑخان		مقیلی			متر		آنس	

از زبان
شاعر
نغمه‌سرای
گرچه کرب و
سختی و
نیکو باغم
فوت و
بای موصدا که
کردن است
کنند از
نغمه‌سرای

کنگ گوناگون
 فام گوناگون
 پارچه گوناگون
 صرف گوناگون
 همیز گوناگون
 مورد گوناگون
 رمی گوناگون
 زفاذ گوناگون
 وافی گوناگون
 یاوه گوناگون

کنگ	انگرس	لال	کر	اصم	کلون	مزله	لون	صن
گونا			بهر		گورا		زنگ	
فام	الوان	لوطی	منعم	لنگ	احج	عرجا	شغل	لحت
	جمع	اعلام باز		لنظا			لولا	لکودا
پارچه	قواره	قطعه	قطعات	مترکب	مترکم	دخل	مدخل	مدخل
			جمع	برهم نشسته	آمدنی		جمع	جمع
صرف	خرج	نفقه	مونت	مصرف	مخرج	مخارج	مصارف	ممنش
خرج			جای خرج			جمع	همیجرا	
همیز	مزره	حقه	مخبر	مقعه	ملیح	معلج	ممنیق	فلا
	بجکری		دامنی		نمکین		گوپین	
مورد	مصبط	موارد	مهابط	مخود	محصص	مذاق	محلج	نیام
جای اوزنا		جمع		چنا		بخارا یعنی دستپا	میان	
رمی	ماود	میزاب	مخت	مختین	مختوار	مختوار	مختوار	مختوار
	پرناله		اول		جنگالی		جاری	
زفاذ	نفوذ	خاشاک	کناسه	پشیر	پل	پول	فلوس	فلوس
		کود		پیس			جمع	
وافی	وفی	وسخ	چرک	لوس	یوسیه	کفان	کفان	کفان
کال		میل			روزیه		جمع	
یاوه	هرزه	یورش	چاش	سرس	اساس	بنیان	آلات	ادوات
بیهود		حله		بنیاد		اساس	اساس	

کنگ گوناگون
 فام گوناگون
 پارچه گوناگون
 صرف گوناگون
 همیز گوناگون
 مورد گوناگون
 رمی گوناگون
 زفاذ گوناگون
 وافی گوناگون
 یاوه گوناگون

اللغات غنماست بزمیہ کمالیہ موصوفہ معجزاتی بقیۃ السلفین

صلوات الله وسلامه
عليه
سكون فاد
فتح قلوبهم
مذكريهم
الفضل
الاستاذ
در قوس
و قاسم
و مؤيد
و مجاهد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين أجمعين

سید علی شریعتی
میرزا محمد تقی
میرزا حسن
میرزا حسین
میرزا یونس
میرزا ابوالحسن
میرزا ابوالفضل

۱- کتب و نسخ نفیس
 ۲- صورت و طرح نقاشی
 ۳- تزیین و خوشنویسی
 ۴- آلودگی و خرابی
 ۵- آلودگی و خرابی
 ۶- آلودگی و خرابی
 ۷- آلودگی و خرابی
 ۸- آلودگی و خرابی
 ۹- آلودگی و خرابی
 ۱۰- آلودگی و خرابی

فصل ثانی در تہ اللفظ و مختلف المعنی بعضی قواعد ضروریہ

باب الف

آب	آب	آب	آب	آب	آب	آب	آب
عنوت	دوت	نوحی	چکات	میزی تیغ	طرز	روشن	اوستاد
آهوت	آهوت	آهوت	آهوت	آهوت	آهوت	آهوت	آهوت
هرن	عیب	آزمنا	گرفتار ہونا	ادا کرنا	بیزار ہونا	پاک ہونا	اچھا کرنا
ابداء	ابتر	ابتر	ابتر	ابتر	اطلاق	اطلاق	اطلاق
پیدا کرنا	دوم بنیدہ	نامتام	بے فرزند	جاری کرنا	خلاص کرنا	بیٹ چلنا	کھنہ
اقوان	اقوان	اکثار	اکثار	اکثار	آلیہ	آلیہ	آلیہ
نزدیکان	ہمسایگان	بہت کھنا	بہت کھنا	بہت کھنا	سیرین	دوبلو سپند	گوشت شیرین
اہل	اہل	اہل	اہل	اہل	امر	امر	امر
موت	صلت	مدت عمر	وقت چیر	عکم	کار	جمع	جمع
	اقبال	اقبال	اقبال	اجابت	اجابت	اجابت	اجابت
	دولت	میتل کرنا	جواب دینا	میتل کرنا	میتل کرنا	میتل کرنا	میتل کرنا

باب الباء العربیة والفارسی

باسط	باس	باس	باسط	بال	بال	بال	بال
خوف	عذاب	سختی	دلیری	بازو	دل	جان	حال
							مراحمی پیش

[illegible]

و با صلح اتمام
برادر کردن که میزند سرش
درست نامند اس
سلام بر این همه
توفیق و موعود
و یحیی و یحیی
سلام بر این
باز و دل و جان
و حال و خزان
و زمان و غفلت
از زبان

[illegible]

مکتبہ اسلامیہ

۶۷
وقت و توانی وصل
مکن باقی تو را کنم
و گمان بدن و فراق
خودن و نام مرغ
فک و بیایه و سینه
بیا که بسوی من آید
قبل باغ فرس
چون ملک در گردن و قفس
یعنی تن من این روز
ع نظر بختین
دیده و حکمت و زاری

		چشم	چون	چون	چون				
		امید	مانند	جب	کیون				
باب الحاء المعجمة									
حاجب	حاجب	حاجب	حاشی	حاشی	حافظ	حافظ	جوافر	حضرت	
ابرو	دربان	پو بدار	شیر دزد	کینه	سم آس	جاکن	جمع	جنور	
حضرت	حضرت	حضرت	حضرات	حق	حق	حق	حق	حق	
نزویکی	درگاه	کلمه تعظیم	جمع	الله	ثابت	نژادار	واجب	تج	
حقوق	حلیه	حلیه	حلیه	حلیه	حلیه	حلیه	حلیه	حول	
جمع	زیر پر	خلعت	صورت	خلقت	آرایش	صفت	جمع	پھرنا	
حول	حول	حمل	حمل	حمل	حمل	حمل	حمل	حبل	
قوت	برس	پیٹ	گان	برج	بو جھڑکھا	بو جھڑ	گماہ	رسی	
	جیل	جیل	جیل	جیل	حمد	حمد			
	باگڈور	رگ	پیٹ	شکر	تعریف				
باب النباء المعجمة									
خطر	خطر	خطر	خطر	خطر	خطر	خطر	خطر	خطر	
ڈر	اندیشہ	مرتبہ	بزرگی	آفت	شرمندہ	فزیادیں	نگبان	دھبر	
خفیہ	خوردہ	خوردہ	خوردہ	خوردہ	خوردہ	خوردہ	خوردہ	خوردہ	
قامد	ریزہ	عیب	باریکی	چنگاری	بزرگ	بست	خونناک	ماحبہ تہ	

[illegible]

ایمان و کرم و شرف و جلال و کبریا
و جلال و کبریا و شرف و جلال و کرم و ایمان

و لطائف و بهمان
از بهمان گیسو
و از این و بهمان
و جلاصل و شمع و عقیق
و دالی و پیر و خان نقد
و فرزی و قار و علوان
مایه ازل

[illegible]

رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ
کر	اوجن	خوبی	خوشی	شرم	خون	روغ	تھوڑی بکری	نمک	رنگ
رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ
بجوری	جوا	صاحب	باپ	تل	نقطہ	جلال	غصہ	ابریشم	رنگ
			رنگ	رنگ					
			خیات	مانند					
باب الزاء المعجمۃ									
ز ل و ی	ز ل و ی	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار
پھسلنا	ہاتھ پکڑنا	پناہ	امان	مہلت	عذہ بیان	تاکید	ہرگز	امانت	ز ن ہار
ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار
خون	شکایت	پرہیز	حسرت	افسوس	جلد	ہوش	آگاہی	خاوند	ز ن ہار
زوج	زہ	زہ	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار
جوڑا	چلو کمان	عجب	پناہ	چھوڑنا	مہلت	عذہ بیان	ہرگز	شکایت	ز ن ہار
			ز ن ہار	ز ن ہار	ز ن ہار				
			پرہیز	اسکے	ز ن ہار				
باب السین المعملہ									
سن	سن	سن	انسان	سدا	سادہ	سادہ	سادہ	سبک	سبک
دانت	عمر	برس	جمع	بیریش	امحوت	خالص	ہکا	بنہ وقار	سبک

[illegible]

و طرز و روش و نظم
و کمال و ابرو بهمان

مجلس شورای ملی
روز شنبه ۱۳۰۲

طیب	طیب	طاق	طاق	طاق	طاق	طاق	طوبی	طوبی
خوش طبع	خوشبو	نمید	محراب	جامه	ستیا	نامخت	رشت	طبع
طبع	طبع	طرح	طرح	طرح	طرح	طرح	طرح	طرح
سکه	لغش	دوانا	دورکنا	قام کرنا	نمود	عاشقو	نقاشی	کان ویرانا
طرح	طرف	طرف	طرف	طرف	طرف	طریقہ	طنز	طنز
فروضین بڑو	کاردار	جانب	اندک	حصہ	روشن	بہت	نار	سخما
			طرز	طرز	طری			
			رمز	طفہ	ٹ			
باب الظار المعجمہ								
ظرافت	ظرافت	ظریف	ظرفاء	ظران	ظراف	ظراف	ظراف	ظراف
دانائی	خوش طبعی	دانا	خوش طبع	جمع	بت دانا	بت خنج	دانائی	باسن
		ظرف	ظرف	ظفن	ظفن	ظف		
		حاصل	گمان	قریبین	تمت	نو		
باب العین المهملة								
عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عصر	عصر	عصبة	عصبة
دوست	ارجمند	مرغوب	کیاب	غالبا	زمانہ	آخر روز	پشا	پسران
کو	عصبہ	عصبات	عطف	عطف	عطف	عطف	عطف	کو
کو	خوف دندان	جمع	بھیرنا	پیشا	نوازش کرنا	مراہ کرنا	سھاوت من	کو

بر علیه و عید
مطهر
بفقیق کناره
و جانب پاره
از
پیر حرمی و
مطهر
بالقلم نادر
و قلم نادر
مطهر

مجلس شورای اسلامی
روزنامه کیهان
شماره ۱۲۰۰
تاریخ ۱۳۰۲/۰۵/۰۵
صفحه ۱۲۰۰
از اوراق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

عظا	عظا	عظا	عظا	عظا	عظا	عظا	عظا	عظا	عظا
بزرگان	هزاران	گره	پیمان	نکاح	بیج	پانی	زمین و رشت	عقار	عقار
عقار	عقار	عقار	عقار	علق	علق	علل	علل	عمود	عمود
رنگ	گلگون	خراب	متاع	خون بسته	جوبه	بیارها	سیما	ستون	ستون
عمود	عمود	عمود	عمود	عمود	عمود	عمود	عمود	عمود	عمود
جوبه	گرز	دو تری	سر و قوم	زمانه	پیمان	سوگند	زینهار	جمع	جمع
عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین
چشمه آب	آفتاب	نار	دینار	درسخ	مال	بالان	ابر	آنکه	آنکه
عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین
سردار	برگزیده	ذات	معین	برادر حقیقی	شخص	لغص	حقیقت	اهلخانه	اهلخانه
عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین	عین
قوم	جاسوس	دیدبان	جاک بران	دیدار	نظر	جمع	عین	عین	عین
باب الغین المعجمة									
غراب	غراب	غراب	غراب	غراب	غراب	غراب	غراب	غراب	غراب
کوتاه	کشتی	نشان	مطلب	مقصود	حاجت	حرص	عشق	دیوانگی	دیوانگی
غرام	غرام	غرام	غرام	غرام	غرام	غرام	غرام	غرام	غرام
هلاک	غلاب	تاوان زده	پرده	پوشش	غلاف	پهل	پرده	پوشش	پوشش
غل	غل	غل	غل	غل	غل	غل	غل	غل	غل
طلوع	بند	تنگی	کینه	خیانت	کدورت	تنگی	تشنه	کینه	کینه

عشق و غنا و کمال
 طواف و پیوستن از
 کرمیندگی و جلی و زیند
 حلقه و منی و بند
 و نشستی و با کس
 کینه و خفا و کورند

[illegible]

فمن سره في سره
والمسلمون
نظام و عدد
بالقوى
و نام كى بوم
و قال
نوعه من

[illegible][illegible]

باب الملو							
وار	وار	وار	وار	وار	وار	وار	وار
مانند	لائق	طرز	روشن	کلینیت	خواب	جنگ	حادثة
واقعه	واقعه	واقعه	واقعه	واقعه	واقعه	واقعه	واقعه
زمان و مکان	مرتا	حال	کار	جمع	بنا	بہی	جمع
والی	والی	والی	ولایت	وجه	وجه	وجه	وجه
حاکم	مالک	معویش	جمع	رو	چہرہ	طریقہ	طرز
وجه	وجه	وجه	وجہ	ورق	ورق	ورق	ورق
حقیقت	معائن	جانب	جمع	پہتا	کاغذ پیرہ	جمع	بہم سکوک
وزر	وزر	وزر	وزر	وزر	وزر	وزر	وزر
بارگزاران	پشتوارہ	باربرداشتن	گناہ سلاح	جمع	باربروازندہ	جنگ	جماع
وقف	وقف	وقف	وقف	وقف	وقف	وقف	وقف
کھڑبھونا	دم اینا	جاننا	تخت و بیہوش	نیرات کرنا	جمع	جاننا	آگاہی
واقف	واقف	واقف	واقف	واقف	واقف	واقف	واقف
جاننے والا	نمبردار	کھڑبھونا	کھڑبھونا	خیرات کرنا	جماع	بلند مرتبہ	قسمیہ
		واو	واو	واو	واو	واو	واو
	معدولہ	معاوضہ	تسویہ	حالیہ			
باب الہاء الموز							

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

این مختصر گنجایش آن ندارد بنا برین این مختصر بوقار برین مقدار اقتصار
 نمود تا بطوالت نگراید و بهالات نه انجا مدو طالبان این فن را این
 قدر ضروری و کافیت حالا باید دانست که معنی بعضی کلمات بتغییر حرکت
 متغیر میگردد و چنانچه لفظ مُهر بکسرده میم معنیش آفتاب و محبت است
 و بفتح آن کابین زن که در وقت نحاح می بندند و ضم آن خاتم را میگویند
 و همچنان لفظ قبل بالضم فرج زن و بضمین معنی گروها و معنی ضد و بر
 که معنی جانب پشت است و بکسرت قاف و فتح بای موحده معنی طرف
 و جهت و جانب و مجازاً بمعنی طریق هم آمده و بفتح اول و سکون ثانی نهند
 بعد یعنی پیش و بضمین لبندی زمین از منتخب و غیاث و کشف و بحر الجواهر
 قاعده کلمات جمع کلمه است که موضوع برای منی باشد و آن بر سه قسم
 است اسم و فعل و حرف اما اسم است که معنیش مستقل باشد و دران یکی از
 از منتهی شلاشه یافته نشود که ماضی و حال و استقبال است چون زید و عمر و آید
 و رفتن و فعل است که معنیش نیز مستقل باشد لیکن یکی از از منتهی شلاشه
 در و موجود بود چون آمد و می آید و خواهد آمد و حرف است که معنیش
 مستقل نباشد و بدون انضمام کلمه دیگر دلالت بر معنی خود نمیکند چنانکه

کلمه کابین
 کلمه مهر
 کلمه خاتم
 کلمه فرج
 کلمه غیاث
 کلمه کشف
 کلمه بحر الجواهر
 کلمه قاعده
 کلمه استقبال
 کلمه ماضی
 کلمه حال
 کلمه زید
 کلمه عمر
 کلمه آید
 کلمه رفتن
 کلمه فعل
 کلمه مستقل
 کلمه انضمام
 کلمه دلالت
 کلمه معنی
 کلمه خود
 کلمه نمیکند
 کلمه چنانکه

کلمه مجهول است که در تلفظ بسیار دشوار شود و در یای مجهول بخلاف این بود و در مجهولان را و معروف و مجهول هر دو نوع میباشد ۱۲

بر و در ما و امیکه با و کله دیگر آمیخته نشود معنیش حاصل نگردد مثلاً ازید بر آب
سوار شد و عمر در خانه نشست است پس حرف بانضمام کلمه محتاج است بخلاف
اسم و فعل که محتاج نیست قاعده مبتدا و خبر و فعل فاعل را در عربی جمله
و کلام میگویند و در فارسی بقصره و فعل را فاعل ضرورت و فاعل بر
و قسمت ظاهر و ضمیر و ضمیه نیز برد و قسمت ستر و بارز و جمیع ضمایر
در فارسی شش است ضمیر متصرف فقط در واحد غائب میباشد چون آمد و در
باقی پنج ضمیمه ضمیر بارزی آید و ضمیر جمع غائب نون ساکن و ال موقوف
چون آمدند و ضمیر واحد حاضر یای معروف چون آمدی و ضمیر جمع حاضر
یای مجهول و ال موقوف چون آمدید و ضمیر واحد متکلم فقط میم ساکن
چون آمدم و ضمیر جمع متکلم یای مجهول و میم موقوف چون آمدیم پس جمیع ضمایر
افعال فارسی باعتبار ضمایر مذکور شش است و در فارسی برای تشبیه صیغه
علمیه موضوع نیست و صیغه جمع برای تشبیه و جمع مشترک و متکلم است
و فعل نیز برد و قسمت لازم و متعدی لازم است که فعل بر فاعل تمام
شود و بمفعول نرسد و متعدی است که فعل از فاعل درگذرد و بمفعول
نرسد و فعل لازم همیشه معروف میباشد و فعل متعدی معروف و

مجهول هر دو می بود اما معروف آنکه نسبت فعل بفاعل باشد و مجهول آن که
نسبت فعل بمفعول بود و هر یکی ازین نیز بر دو قسم است اثبات و نفی اما اثبات
آنکه فعل از فاعل صادر شود و نفی آنکه فعل از فاعل صادر نشود مثال الکل چنانکه
زید آمد و کتاب آورد و نیامد و نیارود و کتاب آورد و نیارود و شد و نیارود و شد
قاعده چون خواهند که مثبت بنفی یا ازند فقط حرف نون نفی در اول
صیغه اثبات در آرند تا منفی گردد چنانکه مشارش بالا گذشت

قاعده در بیان تعریف و ترتیب بنای صیغها از مضار

و اشتقاق صیغ از صیغ

باید دانست که بعضی مضار نیز معنی مختلفه دارند چنانچه نمودن بمعنی و بکشتن
و گهانا گزنا و پرداختن بمعنی سنوارنا مشغول بهونا خالی کرنا بحسب قرینه
عبارت معنیش کرده میشود اما مصدر اسمیت که از و افعال ماضی مضارع
و امر و نهی و اسم فاعل و اسم مفعول و غیره مشتق شوند و در آخران ^{و ن} و ن یا
تن باشد و همین علامت مصدریت و حاصل مصدر آنکه دلالت کند بر اثر
فعل فاعل چون دانش و بنیش و کردار و گفتار اما ماضی فعلیت که بر ^{ان} یا

گذشته تعلق دارد و ما قبل آخرش که تایی فوقانی موقوف یا دال مصله
موقوف است ساکن میباشد مگر شاذ که بیانش خواهد آمد و ماضی مطلق آن که
زمانه اش از زمان حال نزدیک باشد یا دور و بجز حرف نون از آخر
صدر ساخته میشود چون نمود و پرداخت و بالحق ضائر باز مذکوره در
آخر او پنج صیغه دیگر حاصل میشوند چون پرداختند پرداختی پرداختند پرداختی
پرداختند و ماضی بشریب آنکه زمانه اش از زمان حال نزدیک باشد و
بآوردن های مختفی و لفظ است در آخر ماضی مطلق ساخته میشود چون پرداخت
است و ماضی بعید آنکه زمانه اش از زمان حال دور باشد و آوردن
های مختفی و لفظ بود در آخر آن ساخته میشود چون پرداخته بود و ماضی
استمراری آنکه دلالت کند بر دوام و استمرار در زمان گذشته و آوردن
لفظ می در اول آن ساخته میشود چون می پرداخت و ماضی ناتمام آنکه
فعل از فاعل با تمام برسد و صیغه او همچون صیغه ماضی استمراریت
و ماضی احتمالی آنکه وقوع فعل از فاعل مشکوک باشد و این ماضی احتمالی
و شکیه نیز گویند و آوردن های مختفی و لفظ باشد در آخرش ساخته میشود
چون پرداخته باشد و ماضی تمنائی آنکه کسی بر کار متروکه مرغوبه بخود یا دیگر

سلب ماضی
آنست که در لفظ
در بیان لفظ را
نقد و شرح
سازد آنکه

تا سبب خورد و آرزو نماید و باوردن یا می مجهول و آخر او ساخته میشود
 و صیغه ماضی تمنائی سه است چون پرداختی و پردختندی و پرداختی
 و مضارع آنکه بزمان حال و استقبال بهر دو تعلق دارد و علامت
 او در آخر دال ساکن و ما قبل دال همیشه مفتوح میباشد بعضی آن را از
 مصدر بنا میسازند و بعضی از ماضی مطلق بابدال و از دیاد و حذف بعض
 حروف مصادر و بیان بنامی مضارع مفصل و بسوط در آخر این قاعده
 می آرم بعون الله تعالی و حسن توفیق و مضارع پرداختن پرداز می
 و حال آنکه بزمانه موجود تعلق دارد و باوردن لفظ می در اول مضارع ساخته
 میشود چون می پردازد و مستقبل آنکه بزمان استقبال تعلق دارد و باوردن
 لفظ خواهد در اول ماضی مطلق ساخته میشود چون خواهد پرداخت و امر
 آنکه کسی را بجاری حکم کند و باوردن حرف با در اول مضارع ساخته میشود
 چون به پردازد و نهی آنکه کسی را از کاری باز دارند و باوردن حرف
 نون نهی در اول صیغه مضارع غائب و مشکلم و میم مفتوح در اول صیغه
 مضارع حاضر ساخته میشود چون نپردازند و نپرداز میپردازید
 نپردازم نپردازیم و نزد بعضی امر حاضر از واحد غائب مضارع

ساخته میشود و بجای علامت مضارع چون پرداز از پرداز و نهای
 از نماید و نهای حاضر از امر حاضر ساخته میشود و زیادتى نیم مفتوح در اول
 او چون پرداز از پرداز و نهای از نهای و یا یکی که در آخر مضارع باشد باز
 و باقی بماند در امر حاضر و نهای حاضر و حذف آن یا نیز جائز است و امر مدامی
 دلالت کند بر دوام و استمرار در زمان استقبال و باوردن لفظ می
 در اول واحد امر حاضر ساخته میشود و چون می پرداز و می نهای و همچنین با
 منقضى و لفظ باش در آخر صیغه واحد فاعل ماضی مطلق مفید معنی امر مدامی
 میشود و چون پرداخته باش و نموده باش و همچنان لفظ می در اول ماضی
 مطلق و با می نخست می و لفظ با در آخر او افاده معنی امر مدامی می نماید چون
 می پرداخته باش و می نموده باش و صیغه حالیه آنست که دلالت کند
 بر بیات فاعل و این صیغه واحد است و باوردن الف و نون در آخر واحد
 امر حاضر ساخته میشود و چون زید و وان و خندان آمد و عم فالان گریان
 رفت و اسم فاعل قیاسی از امر حاضر ساخته میشود باوردن نون کن
 و دال مهمله مفتوح و با می نخست می در آخر او چون پردازنده و با قبل نون
 در نیم صورت مفتوح میباشد و بعضی کسور هم بنحو آنند و بعضی آنرا ن

۲
 این صیغه ها
 در امر حاضر
 ساخته میشود
 و با می نخست
 می و لفظ با
 در آخر او
 افاده معنی
 امر مدامی
 می نماید

مضارع بنام سازند باینطور که حرف نون تا قبل دال و با می محقق مابعدش
 می آرند و با می محقق در جمیع بکاف فارسی بدل میشود چون پردازندگان
 و اسم فاعل سماعی ساخته میشود از اسم و امر حاضر چون دلبر و دلبر با و
 دلا رام و ماضی مطلق مجهول ساخته میشود با آوردن با می محقق و لفظ شد
 در آخر و چون پرداخته شد و ماضی قریب مجهول ساخته میشود با آوردن
 با و لفظ شده است در آخر و چون پرداخته شده است و ماضی بعید
 مجهول ساخته میشود با آوردن با و لفظ شده بود در آخر و چون پرداخته
 شده بود و ماضی استمراری مجهول ساخته میشود با آوردن با و لفظ میشد
 در آخر و چون پرداخته میشد و ماضی احتمالی مجهول ساخته میشود با آوردن
 با و لفظ شده باشد در آخر و چون پرداخته شده باشد و ماضی تمنائی
 مجهول ساخته میشود با آوردن با و لفظ شدی در آخر و چون پرداخته شد
 و مضارع مجهول ساخته میشود با آوردن با و لفظ شود در آخر و چون
 پرداخته شود و حال مجهول ساخته میشود با آوردن با و انط می شود در آخر
 او چون پرداخته میشود و مستقبل مجهول ساخته میشود با آوردن با
 و لفظ خواهد شد در آخر و چون پرداخته خواهد شد و امر مجهول ختم میشود

کلمه در مقام
گسترش از گسترش
فی آید و پسین
محل از کلام
بدل می آید

و انگیزه از آن گسترش و گریز از آن گسترش و بیز از آن گسترش و سود از آن سود گسترش و غیره
و گاهی بلام بدل شود چون گسترش از گسترش گسترش و اگر راسی معلوم باشد
بحال ماند چون بود از بردن و آوردن و آفشاردن و آفشاردن و فشردن و فشردن
از آفشاردن و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن
و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن و فشردن
شمرده از شمردن و مرده از مردن و غیر آن و گاهی بنون بدل شود و این نشان
است چون کند از کردن و اگر ای جمعه باشد نیز بحال ماند مگر بنون زیاده
سیکند جهت دفع التباس چون زند از زندن بخیر این یک مصدر دیگر
یافته نشود اگر سین معلوم باشد بقیه چون زید از زینستن و گریز از گریستن
و مگر از آن گسترش و غیر آن و گاهی به بدل شود چون کاه از کاستن و خواه
از خواستن و جهد از حبستن و گاهی بیای تحتانی بدل شود چو آید از آردن
و پیر آید از پیرستن و غیر آن و گاهی بدو حرف و او و یا معا بدل شود چون
جوید از حبستن و روید از زینستن و شوید از شستن و غیر آن و گاهی بنون
بدل شود چون شکند از شکستن و درخیزد از خاستن و مپوید از مپوینستن
تغییری خلاف قیاس راه یافته چه در خیزد الف را بیای تحتانی و سین را

ساده و فصاحت
در بیان معنی
و بیان معنی
و بیان معنی

برای معجمه و در پیوند بین را بنون و دال مملکه بدل نمودند و این شاذ است
و اگر شین معجمه باشد برای مملکه بدل شود چون کار و از گشتن و گشتن و گشتن و گشتن
از گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن
و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن
کردند بهت فصاحت اگر چه التباس بود چه ماضی مطلقش بضم شین آید و بیشتر
بفتح آن لیکن فصیح و متعل نیست و در گشتن از گشتن شین بجا ماند و نویسد از
نوشتن و نوشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن و گشتن
قیاس راه یافته است شاذ است چه در نویسد شین را بیا و بین مملکه بدل
کردند و مضارع نوشتن هم نویسد می آید بای موحده را بوا و و شین معجمه را
بیا و بین مملکه بدل ساختند و در گرد شین را بر او دال مملکتین بدل نمود
و در هلد شین را بلام تبدیل کردند و آن شین و شین و شین و شین و شین و شین و شین و شین و شین و شین
این مصادیق آمده و بایست که و شاید صیغه دیگر مستعمل
ندارند اگر فای باشد بای موحده بدل شود چون کو بد از کو فتن و تا بد از تا فتن
و یا بد از یا فتن و شاید از تا فتن و رو بد از رو فتن و و فتن و شکیده
از شکیده فتن و گاهی بوا و بدل شود چون رو بد از رو فتن و شکیده فتن

۹۱

ساده و فصاحت
در بیان معنی
و بیان معنی
و بیان معنی

و فساندن و خواندن و خواندن و ماندن و ماندن و ستاندن و ستاندن و
ورغلانیدن و ورغلانیدن و غیر آن و اگر او باشد با لفت و یای تهمانی
بدل شود چون کشاید از کشودن و آلاید از آلودن و آساید از آسودن
و نماید از نمودن و فرساید از فرسودن و ساید از سودن و افزاید و فزاید
از افزودن و فزودن و زواید از زدودن و آنداید از اندودن
و رباید از ربودن و پیاید از پیودن و آرماید از آرمودن و پالاید از
پالودن و فرماید از فرمودن و غیر آن و گاهی باقی ماند چون نمودن از نمودن
و بودن از بودن و باشند نیز آمده و او را با لفت و شین مجمه بدل ساختند و
و و داز درودن و شنود از شنودن و اگر یای تهمانی باشد بیفتد چون
نبرد از نبردن و در داز دریدن و پرواز از پریدن و دود داز دودیدن
و چربد از چربیدن و چرتد از چرتیدن و پسندد از پسندیدن و نشا شد از
شاشیدن و باز داز بازیدن و بار داز باریدن و تاز داز تازیدن
و آمرزد از آمرزیدن و گزد داز گزیدن و شلبد از شلبدیدن و ترلزد از ترلزدیدن
و سنجد از سنجیدن و گرد داز گردیدن و گرد داز گردیدن و کفزد از کفزدیدن
و یابد از یابیدن و تابد از تابیدن و پاید از پایدیدن و خابد از خابیدن

و گام از گامیدن و کاود از کاویدن و سر اید از سر آیدین و اندیشید از
 اندیشیدن و سگالد از سگالیدن و مکد از مکیدن و آرامد از آرامیدن و
 آغاز د از آغازیدن و رمد از رسیدن و جوید از جویدن و شکید از شکیدن
 و پاشد از پاشیدن و نامد از نامیدن و لافد از لافیدن و از د از زدن
 و زید از زیدیدن و زاید از زایدیدن و پرستد از پرستیدن و تنبد از
 تنبدیدن و طید از طیدیدن و لغزد از لغزدیدن و تنبد از تنبدیدن و پرسد از پرسیدن
 و ترسد از ترسیدن و هلد از هلدیدن و حمد از حمیدن و نگرد
 از نگردیدن و بوسد از بوسیدن و پوشد از پوشیدن و نوشد از نوشیدن
 و زارد از زاردیدن و خار د از خاریدن و ستاند از ستانیدن و ورغاند از
 ورغاندیدن و نالد از نالدیدن و پالد از پالدیدن و بالد از بالیدن و کوشد
 از کوشیدن و کشد از کشیدن و کسید از کسیدن و خرد از خردیدن و خرواز
 خزیدن و چرد از چردیدن و کند از کندیدن و شکوهد از شکوهدیدن و
 پزد و د از پزد و هیدن و طلبد از طلبیدن و خموشد از خموشیدن و دوشد
 از دوشیدن و شپد از شپیدن و خسید از خسیدن و چکد از چکیدن
 و جنگد از جنگیدن و جنبد از جنبیدن و خروشد از خروشدیدن و جوشد

از خوشیدن و نموشد از خوشیدن و گنبد از گنبدین و رنجید و از رنجیدن
 و غلطد از غلطیدن و زهد از زهدیدن و جمد از جمیدن و سجد از سجدیدن
 و خند از خندیدن و خمید از خمیدن و خست از خستیدن و شور و از شوریدن و شول از شولیدن و زول از زولیدن و سوز
 از سوزیدن و رسد از رستیدن و پرمیزد از پرمیزیدن و پناهد از
 پناهدیدن و غارتد از غارتیدن و غیر آن و بنید از دیدن و گزیند از
 گزیندن و چنید از چنیدن و آفرید از آفریدن و شاداند که در میانها با
 داشته نون زیاده کردند و ال مله را بای موصده بدل نمودند
 الحال یک صرف صغیر و کبیر یک مصدر لازم و دیگر متعدی بطریق
 نمونه تبیین میسازم تا تقصیر این مصادر دیگر بدین منط آسان شود

۴۵

	صرف صغیر مصدر لازم	
پرداختن پرداخت پرداخته است پرداخت بود می پرداخت پرداخته شد		
	صرف صغیر مصدر متعدی	
نمودن نمود نمود شده است نمود شده است نمود بود نمود شده بود		

می نمود نموده میشد نموده باشد نموده شده باشد نمودی نموده شدی نماید
نموده شود می نماید نموده میشود خواهد نمود نموده خواهد شد بنمایند
و منها نموده شو نمایند نموده

صرف کبیر مصدر لازم

پرداختن پرداخت پرداختی پرداختند پرداختی پرداختید پرداختم پرداختیم
پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته
پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته
می پرداخت می پرداختند می پرداختی می پرداختید می پرداختم می پرداختیم
پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته پرداخته
پرداختی پرداختی پرداختی پرداختی پرداختی پرداختی پرداختی پرداختی
پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم
خواهد پرداخت خواهد پرداخت خواهد پرداخت خواهد پرداخت خواهد پرداخت خواهد پرداخت خواهد
پرداختید پرداختید پرداختید پرداختید پرداختید پرداختید پرداختید پرداختید
پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم پرداختم
می پرداخت می پرداخت می پرداخت می پرداخت می پرداخت می پرداخت می پرداخت می پرداخت

می نماییدی نمایم می نمایی + نموده میشود نموده میشوند نموده میشود نموده میشود
نموده میشود نمود میشود نمود نمود نمود نمود نمود نمود نمود نمود نمود نمود نمود
خواهم نمود خواهی نمود + نموده خواهد شد نموده خواهند شدند نموده خواهند شدند
نموده خواهی شدند نمود خواهد شد نمود خواهید نمود نمایند بنمایند بنمایند بنمایند
بنمایم بنمایی بنموده شود بنموده شوند بنموده شود بنموده شود بنموده شود
بنموده شوید بنمایید بنمایند بنمائید بنمائید بنمائید بنمائید بنمائید بنمائید
بنموده شوند بنماید بنماید بنماید بنماید بنماید بنماید بنماید بنماید
می نموده باشی می نموده باشید می نموده باشیم می نموده باشید می نموده باشید
نمایندگان + نموده نمودگان قاعده فرق مابین ماضی و مضارع مثل
آورد و آورد و بود و بود و خورد و خورد و ماند و ماند و خواند و خواند و غیر آن
است که همیشه ما قبل آخر مضارع که دال ساکن است مفتوح و ما قبل آخر ماضی
که تاء فوقانی موقوف یا دال محله موقوفست ساکن میباشد مگر جائیکه سکون
متعذر بود آنجا بغير و تبدیل لفرق می سازند چنانکه آمد و ستود و زد که مال
این هر سه صیغه ماضی نیز مفتوح است اما تعذر سکون در زوازا ان جهت
که زو کلمه ثنائی یعنی دو حرفیست اگر ز را ساکن نمایند ابتدا بسکون لازم آید

و آن محال است زیرا که تلفظ بساکن ممکن نیست بنا برین در مضارعش نون
از زیاده کردنند از بهر دفع التباس و آما سکون و آمد اگر چه تعدی نیست چه
تلفظ در اینجا ممکن است لیکن تعجب و غیر صریح بود و گنجد ایتم مضارع بیای است
مبدل شد و در بستن که ماضی مطلق بستن است بمعنی گرفتن اگر تارا
ساکن کنند و ال از تلفظ بقیه و بجز این صیغه ماضی صیغه مضارع و غیره
از مشتق و متعلقات نشده ازین جهت تغییری در آن راه نیافته بر حال خود
ماند و در میان ساکن و موقوف از روی لغت هیچ تفادتی نیست تهراند
اند از قبیل مختلف اللفظ و متحد المعنی چنانچه در آخر فصل اول آورده شد
لیکن در صطلح موقوف را بعد ساکن و ساکن را بعد متحرک قرار داده اطلاق
می نمایند چنانکه در لفظ زید و مانند آن یا را ساکن و و ال را موقوف
میگویند قاعده در مضارع و متعلق مضارع آوردن ابقای و او و
استقاط آن هر دو جائز است چون آورد و آورد می آورد و س آورد
قاعده تهرگا بکه حرف بای موحده یا نون نفی و یا میم نمی بر صیغه که
مضمر بهمین مودوده یا مقصوره باشد بیاید نهزه یا بیدل سازند و ال
باقی دارند چون بیاید و بیارد و نیاید و نیارد و میاید و مییافت

لغة آرد
آرد و مییافت
آرد و مییافت
آرد و مییافت
آرد و مییافت
آرد و مییافت
آرد و مییافت
آرد و مییافت
آرد و مییافت
آرد و مییافت

و بنفکند و بنفکن و گاهی همزه مستقصوه را حذف کنند چون بنفکن
و نفکند و بنفکن قاعده بداند که بعضی مصداق معنی لازمی و متعدی نیز
دارند چون تاختن دو زن داد و طرانا و آینه ختن لئانکنا برای مصداق
معنی شعار بزرگان و استادان تمثیلاً در تحت قلم آمد مثال لازمی متعدی
لا حدر باعی مایست و بلند روزگار آن دیدیم که با تفصل خزان و نوبهار
دیدیم که در راه طلب دو اسپه می باید تاخت و تا تاختن شاه سواران
دیدیم که مثال متعدی شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه فرماید
هر جای مرکب توان تاختن که جا با سپر باید انداختن و مثال لازمی
مولانا نظامی گنجوی علیه الرحمه فرماید
با آدمی خوگرست آدمی و مثال متعدی هم او است شعر خاک توان از
که می بختند که از پی معجون دل آمیختند که قاعده اگر بر بعضی افعال باید و نشاء
و تواند واقع شود در اکثر جا افاده معنی متعدی دهد و لفظ خواهد بود بعضی
با حسب قرینه چون باید داد و نشاء داد و تواند داد و نخواهد داد و گاهی
ماضی معنی مصدر و حاصل بالمصدر را مفید گرد و چون کرو معنی کردن گرد
و گفت بمعنی گفتن و گفتار شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه فرماید بیت

گشت عالم گوش جان بشنو و در نماند بگفتش کردار و ای گفتار عالم گوش
 جان بشنو قاعده اماله عبارت از آنست که فتح ما قبل الف را کسر و
 و الف را بیای می مجهول بدل کنند جهت وزن شعر چون کتاب و کتیب
 و حساب و حبیب و رکاب و رکیب شیخ سعدی فرماید ابیات نه هر
 جا که بینی خط و لفرب و توانی طع کردنش و کتیب و بقدرت نگمدار
 بالا و شیب و خداوند دیوان روز حبیب و نرزی ملک دوران که سر
 و نشیب و پد رفت و پای پسر در کرب و قاعده دانستن خنانت
 نیز از جمله ضروریات و لوازم فارسیست که بدون آن کلام مرعوب و گون
 نمی شود و آن بر سه نوعست یکی اضافت باینیه که مضاف الیه بیان
 مضاف واقع شود چون پیل زید و اسپ عمر و کسره مضاف را کسر و چنان
 خوانند و دوم اضافت التصافیه که مضاف الیه صفت مضاف واقع گردد
 چنانکه آدم قابل مردم دانا و کسره موصوف را کسره تصافی نامند و
 اضافت تشبیهیه که مضاف تشبیه مضاف الیه واقع بود مثل علم کوه
 علم یعنی علم مانند دریا و علم بسان کوه است و کسره شبیهه را کسره تشبیهیه
 گویند و درین هر سه نوع آخر جزو اول را کسره واجب و لازم است جزو

اول و جزو ثانی را در قسم اول مضاف و مضاف الیه و در قسم دوم موصوف
 و صفت و در قسم سوم شبهه به و شبهه تعبیر مینمایند و گاهی قلب میسازند
 یعنی اول را با آخر و آخر را با اول می‌برند و این را ترکیب مقلوبی نام دارند و این
 صورت آخر هر دو بحال خود میباشند ای موقوف می‌بود چنانچه جهان
 شاه و فریه اسپ که در اصل شاه جهان و اسپ فریه بود قاعده لف و نشر
 عبارت از آنست که چند اشیا را بطریق اجمال بهم جمع کنند بعد از آن
 هر یک شیء التفصیل سازند اگر تفصیل مطابق اجمال باشد مرتب گویند
 ورنه غیر مرتب خوانند و سی طوسی گوید نظم هم بر وزن برد آن یل ارجمند
 بشمشیر و خنجر گرز و کند و برید و درید و شکست و بست و پیلان را سر و سینه
 پا و دست و یعنی آن یل ارجمند که مراد از محمود شاه مدوح اوست با سینه
 شمشیر و خنجر گرز و کند یلان را سر و سینه و پا و دست برید و درید و شکست
 و بست و مثال غیر مرتب لاجد شعر افروختن و سوختن و جامه دریدن
 پروانه زدن شمع زدن گل زدن آموختن و تنبیه معلوم نمایند که پشت
 حروف مخصوص بزبان عربیت و در فارسی نیایند مگر بخوف التباس
 کلمه بکلمه دیگر چون صد بصاد و جمله معنیش عدد معروفست که بهندی است

گویند و سید بسین ممله معنی ش حدیث اگر صد بسین ممله بنویسد التباس بسد
می آید همچنان دیگر الفاظ و آن هشت حروف نیست شرف الدین علی گوید
قطعه هشت حرفست آنکه اندر پاری نماید می پمانیا موز می نباشی اند
معاف پش نواز من تا که است آن حروف و یاد گیر و ثا و حا و صا و
و ضا و طا و ظا و عین و قاف و و چهار حرف مخصوص بنیان پاریست
بعربی نیایند الا ببدل چنانکه لگام را الجام و چین را سین و بنحو آنند که
وَقَعَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ أَنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
وَسَلَّمَ أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ كَانِ بِالسَّيْنِ ۖ يَعْنِي طَلَبُ كُنَيْدِ عِلْمٍ رَأَاكَ رَحِمَهُ ۖ
در چین و آن چهار حرف نیست لاحد نظم حرف مخصوص پاری شد
چار و پی و چ و ژری و گاف ای مختار و در کلام عرب بغیر بدل و
نشود هیچ گاه استعمل پسوای این قواعد مرقومه قواعد وضو و ابط
در کتب بسیارست که یکم بهت رفیع و قوت منبع دارد باید که در آنها جمع
نمایند اما جهت مبتدیان و متعلمان اینقدر اهم و لازم بود لهذا این
کتاب بے منت در تجریرش سپرداخت اکنون بقسم ثالث
آغاز می نماید بچوده تعالی و مهتبه

باب الالف

[illegible]

بغل	بکامل	بلان	بنیق	برودت	بج	پریرز	پریدوش	پاس
نهر	دوخته مطیع	نخه	پایاده شرج	سردی	بجنگ	پرسونکون	پرسونکی رات	بهر
چپ	نیمه پاس	پنجال	پاپک	پایمنجن	پیمیه	پایز	پایمال	پالنگ
دوهر	آدمهر	میث	اوپه	پایل	چنگرا	خران	خراب	بالدور
			پلاس	پلارک				
			نات	جوهر تیغ				
باب التاء القوتانیة								
تشیوانی	تریاق	تیهو	ترب	تمریند	تخیل	تصادم	تقدان	تدرو
بسم تشیوانی	زهر مره	لوا	مولی	اطی	خیال کرنا	دهککنا	اوکالان	تقری
مازی	تمیه	تیرا	تیمتر	تیمتر	تیرع	تیرک	تیش	تیرجون
عینی	تیاری	بیزاری	نازیست چلنا	بست علم پونا	زبان کرنا	مبارک پکنا	منباکو	تکرمی منج
تیمتر	تحرک	تخلف	تخالف	تاویل	تدريج	تدیر	تدریس	تدیب
گردن کشی	بلنا	غلاف کرنا	مخالف کرنا	بهرنا	آهستگی	هلاک کرنا	سبق دینا	نرنا
ترتیب	تندیب	تفاح	تکاپو	تکه	تکفینس	تکلیبه	ترقه	تکک
کنسهر کرنا	اصلاح	سبب	بست دوڑنا	ازار پند	خواب کرنا	لیک کرنا	دولتمندی	مالک هونا
تملیک	تمول	تمکن	تنفید	تنبیه	تنقیه	تصفیه	توغل	توکیل
مالک کرنا	مالدار هونا	جای پکنا	جاری کرنا	آگاه کرنا	پاک کرنا	صاف کرنا	بست مشق کرنا	توکیل کرنا
توهم	توقان	تبول	تطویل	تطفیه	تعیل	تعصب	تعب	تعصب
دھم دینا	تعلیقت	جاگیر	دراز کرنا	بھونا	برابر کرنا	حایت کرنا	سج	بیزدانی

حباب	حمام	حانوط	حاض	حنا	حمی	حنوط	حکاک	حاجز
بلبله	کهنتر	دکان	چوکا	مندی	بشار	عبیر	جوهریزش	منع کنوالات
حلت	حامی	حرمت	حرقت	حلیب	حرفه	حرمان	حربه	حبله
حلال یونا	برهنه یا	حرام منا	سوزش	دو و نازه	پدیده	در نصیب	متهیار	چمبر کشت
حسب	حصیر	حرارت	حشله	حلاوت	حیتر	حقبه	حل عقد	حمال
سوافوخ	بوریا	گرمی	در یک	شیرینی	بکوانه چیز	دست شال	کربانامدینا	بار برداره
	حمیم	حمیت	حیلوله	حی	حوصله			
	آب گرم	خیرت	حاصل یونا	زنده	مدد مرغ			

باب الحاء المعجمه

خرطوم	خرموش	خرمن	خوشه	خرطین	خردل	محم	خیابان	خریف
سوند	گله نس	کلا	بخت	کیچوا	رانی	گولی	کیاری	خزان
خنیاط	خنیال	خل	خرمهر	خماور	خاستین	خازن	خشن	خلوت
دزری	پاتریه	سکه	کودی	مشرق	مشرق	خراچی	لکرها	مندان
خسوف	خرايان	خسف	خسک	خضرا	خضاب	خطه	خطمی	خفاش
چاندکن	خوش قیاد	پنهان زمین	گوگرد	سبز	دسه	پاره زین	گل خرد	شهر
خفف	خفان	خلود	خمول	خال	خفیک	خفته	خارق	خمنیس
موزه	چله	بیشک	گنای	تل	تالی	شخصیک علامت	کرات	بخشینه

باب الدال المهملة

۱۰۸
 له خطه بالکسر
 تفتید بطای میله باده
 نوس و درون شهر
 کلان در گریز از
 صاب و منقح و لطافت
 و مدار و کشف
 س قوی الضمین
 گنایم بودن دکانی
 از تفتید و مسکن
 دکن و کشف

العربي

فیض محمد ودان

تہذیب نامہ

کتابخانه

فصل في بيان

مجلس

2017

...

بین

میں نے

5

دیروز	دیشب	دوش	دشمن	داور	دلو	دوده	دام	دراج
روز گذشته	شب گذشته	ایضا	کینه چاک	حاکم	ذول	کاجل	جال	سپهر
دائن	دار الضرب	دیوباد	دستان	درد	دیوک	دار الشفا	دار الصفا	دار الحرب
قرین هنده	محکمال	طوفان	مکتب	تلچٹ	دیک	شفاخانه	خانه کعبه	ملک کعبه
دُبا	درکه	درکات	دست افراز	دشمنه	دیانت	دیک	دُل	دمار
کدو	طبقه دونه	جمع	آله کار	خنجر	دیندار	ملکاندک	مرکز حضرت علی	بلاک
دولاب	دوست	دهن	دیلان	دیر یاز	دست برد	دست برد	دست برد	دست برد
چرخ آب	دومد	روغن	مسکن دیوان	نمان دار	غلبه	غلبه	غلبه	غلبه

باب الذال المعجمة

ذیل	ذریع	ذروه	ذمت	ذمتی	ذنبال	ذامال	ذبیح	ذبول
دامن	اولاد	بلندی	ضمان	مطمئن اسلام	صفت شان	فائل	ندبوح	لاغوی
ذخر	ذخائر	ذروت	ذعاف	ذلات	ذلیق	ذوالالباب	ذوالفقار	ذوالقصرین
ذخیرہ	جمع	بیخال	زہر قاتل	ستیزبانی	ستیزبان	محب عقل	میت خفرائی	محب سکندر
	ذوالنورین	ذوالنورین	ذوین	ذہلیت	ذوب	ذوالہ	ذوالع	
	محب عثمان	محب عثمان	محب ہنر	مکاشفہ	مکاشفہ	مکتبہ	جمع	

باب الزيادة المهمة

راتی	راسو	رنبه	ریگان	راشحه	راحله	رفعیت	راشی	مرشی
افسونگر	غول	کهری	مفت	بو	سولدی	بلندی	مشوت هرنه	غوت گیرنده

[illegible][illegible]

حرفه
 در کتب کتب
 اول و دوم
 در کتب کتب
 در کتب کتب

ر ز	ر تان	رقیه	رؤین	رویا	راکد	راکب	راجل	رطل
رخت گاه	انار	متر	پهرس	خوان بکنا	آب سته	سوار	پیاده	پیاده نماز
رتق و تفت	رجب	رحم	رجان	حیه القیری	رخام	رقبه	رلقة	رولین
بازده کما	زوزل	سگساکنا	زیادتی	پهچ بایکنا	سنگ مرمر	گرن	رسی	دو کسکس
زراف	ربیع	طوبت	رفض	رهن	رائق	رابطه	رابیه	رامی
خون بپی	بهار	تری	چهورنا	گرو	آب جاری	علاقه	زمین بلند	تیر انداز
ربا	رباب	ربیع	رزمه	رشام	رشد	رشفه	رضاع	رغم
سور	نام ساز	چهارم صه	بچه جابه	نقاش	رسته پانا	چسنا	شیر خورگی	بر عکس
	فاقت	راک	راهن	رهایق	رهبان	المینون		
	همراهی	مادیا ننا	گرو دهنده	ابتدا بلوغ	زیر ترسیان	حوله دزد گاه		

باب الزاء العربیة والفارسیة

زاد	زحوب	زنجیل	زرنج	زمنور	زاجر	زئیر	زخول	زاد بوم
حوش	هلدی	سونحه	هزال	مکی شمد	منع کنده	آواز شیر	نام سلاح	وطن
زعیب	زبان	زمرج	زبد	زبرجد	زبان گیه	زبان خوش	زبل	زبانان
محنه	تعویذ	زینت	کنت	زمرود	جاسوس	بسیار گوی	سرگین	درمان نغ
زبانیه	زبانه	زحام	زحاک	زخرف	زخاف	زرقا	زرسخ	زرسفید
		بسته پانی	پتیا ب	آرایش	جمع	زن کبودیم	اشرف	روپیه
زرنباو	زرف	زرافه	زرجیری	زمرغی	زقوم	زالال	زی	زنا رها
نمپور	اشتر گاو	ایضا	زرفال	ایضا	سند	آبانی شیرین	اندازه	پیاده گو

در کتب کتب
 در کتب کتب
 در کتب کتب
 در کتب کتب
 در کتب کتب

صقر	صکاک	صلیل	صمیم	صنعت	صنات	صانع	صنایید	صنوف
جانوشکاری	آبانه نویسی	آواز آواز	خالص	کارگیری	ایضا	کارگیر	سرواران	جمع صنعت
	صنایع	صنمان	صنوا	صندلی	صنوار	صیل	صیرورت	
	جمع صنایع	گنده اغل	بروز حقیتی	چوکی	حواش زمانه	آواز اسپ	پهرا نهوا	

باب الضاد المعجمة

ضجیح	ضخات	ضد	ضروت	ضعف	ضعف	ضیف	ضیوت	ضاجر
همخوابه	فربهی	خلاف	حاجت	بیوشی	ناتوانی	همان	جمع	دل تنگ
ضال	ضالین	ضابطه	ضابط	ضجرت	ضخل	ضرب	ضمن	ضمان
گراه کننده	جمع	قاعده	جمع	تنگدلی	آب اندک	پستای و غیره	اندون	پند پزنی
ضلع	ضداد	ضربه	ضمیران	ضمیق	ضربان	ضریک	ضرب الفهم	ضرات
استخوان پهلوی	لیپ	پالنه	نام گل	دا	طپش دل	توپ	شادیانه	نمایانی
	ضعفوت	ضبح	ضخکه	ضغوه	ضرب			
	چاشت	آهواز دوا	سخره	ایضا	الواع			

باب الطاء المعجمة

طائر	طیور	طاووس	طباخ	طبخ	طراز	طریقین	طالح	طامح
پرنده	جمع	مور	باورچی	پکانا	نقش	پلک مارا	بدکار	سرکش
طامح	طلوع	طلعت	طباب	طعم	طبال	طبخون	طفیان	طل
برست	ابرک	آهواز بانی	دوری	مره	نقاشی	چوب بن	مدست گردنا	شبنم

۱۵
 حق تعالی بیدار کرد
 و با اتفاق جمیع علما
 مذاهب و عقاید تمام
 حکما باطل و خلاف
 دین و احادیث
 است پس گفته شد
 اعتبار از آن بدو
 بکسر و زدن آن
 معجزه شریف است
 بمان فی وجهه

عضعف	عضعفه	عدم	عقبه	عقور	على الرغم	علاوه	علم لائق	عفو
آوارسگ	زن پارسا	نابودی	راه دوار	سگ گزند	بر خلاف	بار بار	علم خدا داد	معاف کرنا
عمان	عنب	عینین	عیادت	عمامه	عامم	عابث	عابج	عالم سرخ
نام شهر	انگور	نامرد	بهاپرسی	دستار	جمع	باز کننده	بالا برنیزه	مقام روح
عجوت	عجبر	عجری	عمرت	عماد	عتید	عشرت	عشرات	عشر
ترش دوی	نرگس	چیز نفیس	فرزدان	تیار سفر	میا	نقرش	جمع	کرنا
عجل	عجه	عداد	علیش	عوضه	عوصا	عشیر	عشیر	عشاق
گوساله	خاکدینیه	گنتی	کلبه	میدان	جمع	خلفه مردم	بسیار	عاشق
عشیره	عصفر	عقوه	عقوشه	عما	عمیا	عمید	عمدا	عواره
خوین	سنبه	صحن	ده رنگان	نابینائی	زن تاجیا	پیشوا	مقددا	بدول
عیر	عین الحیوة	عیله	عیبه	عین البص	عین	عیر	عیر	عیر
قافله	چشمه آب حیات	دره شئی	جامه الی	حفظ خدا	نام شهر مدینه منوره			
باب الغین المعجمة								
غازی	غزات	غواص	غاشیه	غسک	غله فشان	غفا	غنی	غندر
کافرکش	جمع	غوازن	زین پوش	کشل	سوپ	دریچه	کنده زن	بیوفائی
غشی	غالیه	غازه	عشیان	غدار	غوس	غرم	غزه	غرم
بیوشی	خوشبو	گلگون	بی مثلان	بسته یوفا	جاذبگان	تاوان	پهل	دانه گور
غالی	غلا	غقه	غوث	غوص	غیاث	غیور	غابر	غالمه
گراخته	گران	آواز نینی	دره دس	غوطه نا	دره دسی	بیافیت کنند	فعل مستقبل	آفت

باب القاف

قرعه	قلیان	قمار	قین	قصاب	قنقر	قشون	قرقل	قابله
پانسه	حقه	جوا	تاکید	مقاله	خبره	چمچه	لنگ	دانی
قاهره	قشقه	قاش	قراق	قرص	قزاق	قساوت	قربا	قیاوله
غالب	میکه	بهاک	آواز شکم	کیرا	تنگ	سنگدل	داد	خواب نیرؤ
قبقاب	قتیل	قتل	قذر	قذر	قراج	ترع	قرابه	قرحی
کهرآوین	مقتول	جمع	پلیدی	پلیه	آبجان	کدو	شیشه	طبعیت
قره	قرطه	قرضه	قرز	قراگند	قستمه	قسوه	قشر	قصو
روغنی چشم	گوشواره	ریزه سیم	ایریشم	چله ایشیم	ناروشک	سمنزل	پوست	انته
قصب	قصعه	قصات	قطاب	قطمیر	قطامه	قطه	قلت	قلقل
سنه	کاسه	قاضیان	گریبان	پوست کرب	زن پیچوت	جای بلند	کمی	آواز صراحی
قمل	قلاوه	قلبه	قمقمه	قناعت	قطار	قمنیه	قواس	قوایع
سرکه	کردن بند	ناگر	نام طرفه	راستی شدن	یک پوست	سرایه	کمان گر	حوادث زمانه
قوصره	فتیس	قاب	قاف	قافم	قابوسین	قبله	قحبه	قبعثری
جوال خرم	نام مجنون	طبق طعام	نام کوه	نام جانور	مقدار دهن	بسه	زن بدکار	شتر بزرگ
			قد عمل	قرا	ق			
			شتر فربه	بزه بایک	ق			
باب الکاف العربیه و الفارسیه								

لالا	لاسیب	لیفہ	لوٹ	لولی	لیف	لاذغ	لاابالی	لبا
روشن	بیشک	ضخودوات	آلودگی	کپھنی	ریشہ	گزندہ	بے ہوا	پیوسی
لُبد	لبیدہ	لبنان	لثوم	لثہ	لحن	لولوٹم	لیوس	لیغ
مال بسیار	گونی	نام کوہ	بوسہ نینا	مسورہ	آواز خوش	نام گل	بے غیرت	بدل
بالبسم								
موس	مکمل	مضغہ	ماست	مشکین	مشکور	ماش	مشنگ	ملح
کیمیایگر	سرمہ انی	نلہ لگوخت	بجھاچھہ	گھری	بچھوند	اُرد	لاکھ	نمک
محکمہ	مقصض	ممنون	معاقتہ	منفعت	مشکور	مہیت	ماندہ	متوفی
بکھری	تینچنی	احسان مند	گلے ملنا	بخشنش زینہ	شکر کیا گیا	خوشنونی	دستر خوان	ملا ہوا
مترجم	متولی	متدین	متنبہ	محبس	مخاوط	مشتعل	مستوفی	مادیان
ترجمان	مالک کام	دیندار	خبردار	قید خانہ	ملا ہوا	جدا کیا گیا	تیار کیا گیا	اسپ مادہ
مزعول	مردمی	مفت	مسما	مسل	مشت	مصنوع	معدن	معصوم
گھوڑا لال	مروت	دوری	میخ آہنی	جلا ب	گھونسا	مخفوظ	کان	برگناہ
منعیلان	منفذ	منشار	مکالمہ	مکسران	منسل	ملوث	منام	ملت
بول	گدڑ گاہ	آڑہ	باہم گھس گھسنا	چورت	چشمہ	آلودہ	خواب گاہ	نذہب
منعدم	مناجات	منقص	منافقہ	موسا	میعاد	مالی الخولیا	ماخولیا	منصف مامضہ
معدوم	دعا	آندہ	جھگڑا	مخوار	وعدہ	خلل ماعی	ایضاً	گذشتہ چوکھٹ
ماس ضار	ماجور	مافات	ماہیت	ماہر	ماہ الحیات	ماہ الورود	ماخذ	ماخوذ
جای ہرگز	اجڑیا گیا	اپنی فوت شدہ حقیقت	استاد کار	آب حیات	گلاب	جاہ گرفتہ چہ	گرفتہ شدہ	

[illegible][illegible][illegible]

باجی زار و آواز
مفسدین و مجرمین
بالقود و اوقاف
و عسکری
مختار و نصاب
مختار و غیره
و نواحی و شریک
و غیره
و غیره
و غیره

نظر	ناگوار	ناشی	ناسی	ناچی	ناری	نباش	نژاده	نزل
نگاه	بد مزه	پیدا شوند	فراموش کنند	جنش	دوزخی	کفن چور	اصیل	صیانت
نسیا	نفل	نعل	نعوظ	نعاغ	نعامه	نفاس	نفیس	نعلیس
محل فراموش	پیکان تیر	بخندوگی	استادگی فکر	بلدینه	ختر مرغ	ز چکی	چیز گرگانه	جمع
نفس نامه	نفت	نقص	نوات	نهالین	نیوش	نهی منکر	ناب	نانه
خوابش بیت	سرنک	تورنا	تخم خرما	توتنگ	باشو	منع کرامت	خالص	حادثه
نواب	ناظور	نبات	نبوت	نین	نباش	بنجوش	نجات	نخل
جمع	معشوقه	خبر داری	پیغمبری	بد بودار	نجر	راز	رهائی	نسل
نکلبین	ندوت	نسب	نژاد	نشور	نشور	ناشره	نضوج	انفوس
رخت خرا	تری	نسل	نسب	زنده هونا	ماراغن هونا	زن ناراض	توبه ستوار	آیات قرآن
		انصیف	نواب	لو خان	نهی	نیستین		
	خادم	برنایز کنند	زنمان	منع کرنا	بچه پر			

باب الواو

وایگون	واژون	وحی	وام	وایب	وارث	والاقد	وبر	وحید
اول	برگشته	پیغام خدا	قرص	نشده	میراث گیرنده	بلند مرتبه	بشم فتر	یگانه
وشارح	ورای	وسط	وتر	وطر	وصول	وفا	ولیمه	وحشی
بار	سوی	وزیان	طاق	حاجت	پهوپنجا	بے شرمی	ضعاف روی	جانبو سحر
و الجود	وجود	وند	وجع	وجیع	وحد	وعدیت	ودائع	وسم
ذات باری تعالی	هستی	میخ بزمین	درد	دردناک	تنهایی	امانت	جمع	داغ

[illegible]

۱۲
 در کتب معتبره غارت و فساد عالم وقت
 در میان و جهانگیر و هم در
 در کتب معتبره

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
 ع ف ص ق ر ی ش ت ث خ ذ ض
 ظ غ پ و این را حساب حمل و حساب ابجد نیز گویند و کلمات
 ابجد هشت کلمه معروف اند چنانچه ابجد هوز حطی کلّمن سغفص
 قرشت شتذ ضطغ قطع یگان شمار از ابجد حساب حطی
 پس انگه از کلّمن ده ده دست تا سغفص پس انگه از قرشت تا ضطغ
 شمر صدگان و دول از حساب حمل شد تمام ستخلص و وسمانی این
 الفاظ مذکوره صاحب مدارالافاضل ضمیمه نوشته اند ابجد
 آبی و جِدَ فی الْعَصِیَّة یعنی پدر من که آدم بود یافته شد در گناه
 یعنی گناهی از وجود آمد هوز + ای اَتَّبِعْ هَوَاَّه یعنی پیروی کرد
 هوای نفسانی خود را حطی + ای حُطَّ ذَنْبُکَ بِالتَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ
 یعنی کم کرده شد گناه او بتوبه و استغفار کلّمن + ای تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ
 قَتَابَ عَلَیْهِ بِالْقُبُولِ وَالرَّحْمَةِ یعنی کلام کرد بکلمه پس قبول شد
 توبه او سغفص + ای ضَاقَ عَلَیْهِ الدُّنْيَا فَاَفِیضَ عَلَیْهِ یعنی
 تنگ شد بر او دنیا پس سخته شد بر او و قرشت + ای اَقْرَبَ بِکَ شَیْءٍ

سلفه فی فقه
 بن و مسکن
 زنی بود از زمین
 میسر و نیکو
 اقلین بود
 میان مردم

فَشَرَفَ بِالْكَرَامَةِ یعنی اقرار کرد گما نه خویش پس شرف بکرامت یافت
 شخذه ای اخذ من الله قوه یعنی گرفت از حق تعالی قوت را + ضبط
 ای مسد عنه نزع الشیطان بالعرفیه یعنی بند شد از نزع^{له}
 شیطان بعمیت ای بکلام حق و توحید و بعضی نوشته اند که ابا جواد نام^{میر}
 بود که ابی مخنف است و هفت کلمات باقی اسامی هفت فرزندان او
 چنانچه در صرح و غیره تصریح آن کرده اند و بعضی نوشته که مراد نام^{میر} مرد بود
 که خط نوشتن ایجاد اوست و این هشت کلمات اسامی هشت فرزندان او
 و در رساله ضوابط عظیم^م معنی هر هشت الفاظ مذکور چنین نوشته است بعد از آنکه
 هوز در پیوست حقی و اقف شد کلمن خنکو شد معضض و اموخت و رشت ترتیب کرد
 شخذه نگاه داشت ضبط تمام کرد و کلامه^ه و الله اعلم بالصواب^ه
 هر که خواهد که در خواندن و نوشتن بهره وانی حاصل نماید باید که این فونک
 را از اول تا آخر و تضاریف هر مصاد لازم و متعدی رابع تعریفات و ترتیبات
 اشتقاق صیغ بطرز مرقومه فصل ثانی ضبط کند انشاء الله در عرصه چند روز فارغ
 گانی هم میرسد استعداد کامل در نوشتن و خواندن پیدا میشود و از کتب فونکهای دیگر
 و قواعد فونسی سیکرد و توقع از متعلمان و متمتعان آنست که مولف را

از دعای خیر و مغفرت محروم و کسی نسازند زیرا که برخی از عمر گرانمایه در لیف
این کتاب صرف نمودم و بزقوله حضرت شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه که ستم
اعظم بماند سالها این نظم و ترتیب پوزما هر ذره خاک افتد بجای پوزغرض
نقشیت گزایا دماند که هستی را نمی بینیم بقای پوزگر صابدلی روزی
بر حمت پوز کند و حق این سبکین و دعائی پوز اللهم تقبله منی و اجعله لی من
الباقیات الصالحات و انفع به الطالبین بفضیلت کرمات امین یا آخرهم
تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی شهر الرجب المحرم سنه یکم اربعه و
ولود هجری و تمام آگاه شود و حقیقت که نزد خاص عام پسندیده آید و
مقبول بارگاه حق جل و علا گردد و الحمد لله علی الاتمام و الصالح
و السلام علی سید الانام و الیه العظیم و احوالکم لکرام
الی یوم القیام هه المؤلف متوطن بلده و فرزند بنیاد حیدر آباد و خطها
من الآفات و البلیات و منها من الحواش و النواوب بالبنی و آل الامجاد
خاتمه الطبع شکر و احسان خداوند نام که درین هنگام بکث الضام از تبلیغات واقف
نکات خفی و علی جناب خواجہ محمود علی نسف فرزند کرم محمودی با همت تمام حاجی غفران
محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد و شخان و تربیت یافته خدمت برادر محترم مصطفی خان
اوعلما السد فرزند البنان و اول منظر مظفر ۹۱ هجری علیه الطبع پوشیده لباس التمام کثیر
و بهر متهم برخاسته بر آنند یعنی که کتاب این مطبع نظامی مستمر و دستخط منتم ثبت گردید

۱۲۷



المب
بنجامی محمد و شخان خفی تعلیف

